

درس‌هایی از سیاست‌های اتحادیه اروپا برای توسعه منطقه‌ای

راجا شانکار، انوار شاد

ترجمه: بابک دائی^۱، شهرزاد نصیری^۲، محمد امیرکمالی^۳

در سال‌های اخیر نابرابری‌ها در توسعه بیشتر کشورها به‌ویژه در کشورهایی با مناطق بزرگ جغرافیایی ره‌آورد نابرابری‌های منطقه‌ای بوده است و این نابرابری‌ها یا بی‌عدالتی‌ها ممکن است زمینه‌ای برای ایجاد تفرقه و یا حتی فروپاشی کشورها فراهم کند. از این رو بیشتر کشورها سیاست‌هایی را به منظور کمک به مناطق توسعه نیافته دنبال می‌کنند تا آن مناطق سریع رشد کنند. این سیاست‌ها می‌بایست برگرفته از تجارب موفق باشد. بنابراین، می‌بایست به طور دقیق بررسی کرد که چه نوع سیاستی را و به چه صورت اتخاذ کرد؟ در این راستا مروری بر تجربه اتحادیه اروپا می‌شود که طی سال‌های متمادی می‌تواند کاربرد داشته باشد. بر این اساس این مقاله تأثیر سیاست‌های اتحادیه اروپا را بر توسعه منطقه‌ای بررسی می‌کند و درس‌هایی از پیوستن به سایر کشورها که اهداف مشابهی را دنبال می‌کنند ارائه می‌دهد. نتایج مقاله مؤید آن است که سیاست‌هایی که برای ایجاد یک بازار مشترک داخلی بکار می‌روند زمینه‌ای را ایجاد می‌کنند که مناطق فقیرتر به مناطق وسیع ملی و اقتصاد جهانی که دارای پتانسیل بیشتری برای افزایش درآمد منطقه‌ای همگرا هستند ملحق شوند. در این راستا، رفع موانع تجاری و عامل تحرک و فراهم آوردن امکانات دسترسی به اطلاعات و فناوری برای مناطق توسعه نیافته می‌بایست اولویت‌های اصلی سیاست توسعه منطقه‌ای باشند.

babakdaie@yahoo.com

snsahrzadz@gmail.com

mohamad-amirkamali@yahoo.com

^۱. (کارشناس ارشد علوم اقتصادی، رئیس گروه امور استان‌ها)

^۲. (کارشناس ارشد علوم اقتصادی، کارشناس گروه امور استان‌ها)

^۳. (کارشناس مدیریت بازرگانی، کارشناس گروه امور استان‌ها)

۱. مقدمه

کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای دغدغه دولت‌ها در اغلب کشورها می‌باشد. نابرابری‌های بزرگ منطقه‌ای به صورت تهدیدات جدی اقتصادی و عدم ثبات سیاسی کشور مطرح است و حتی در مواردی می‌تواند منجر به اعتراض‌های شدید در فقیرترین مناطق شود (مانند بولیوی) یا حتی منجر به جدایی مناطقی شود که به امید اینکه از توزیع مجدد درآمدها جلوگیری کنند (مانند باسک در اسپانیا) یا مناطقی فقیرتر به امید اینکه منجر به اعمال توزیعی جایگزین گردد (مانند اسکاتلند). حال آنکه کشورهای فقیر ممکن است چنین نابرابری‌هایی را مظهر بی‌عدالتی منطقه تلقی کنند. مناطق ثروتمندتر ممکن است با توجه به اجرایی شدن دوره بازپرداخت بدهی توسط اتحادیه اروپا و پس زدن مناطق فقیر ترقی کنند. در اغلب موارد نابرابری‌های اقتصادی سبب بوجود آمدن اختلافات قومی، نژادی، فرهنگی و مذهبی می‌شود. از آنجا که بیشتر کشورهای بزرگ با چنین اختلافاتی مواجه اند، بنابراین برای دولت‌هایی که این کشورها را اداره می‌کنند ضروری است که این اختلافات را کاهش داده و به حداقل برسانند. بنابراین، بدون تردید کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای هدف و سیاست اصلی بیشتر دولت‌ها است به‌ویژه در کشورهای درحال توسعه که این نابرابری‌ها ۲ تا ۶ برابر بیشتر از کشورهای توسعه یافته است (شانکار و شاه^۱ ۲۰۰۸ و ۲۰۰۳).

چندین کشور مختلف تلاش کردند تا دیدگاه‌های توسعه منطقه‌ای را همراه با سابقه موفق آن ارائه دهند. این دیدگاه‌های توسعه منطقه‌ای دو پرسش اصلی را شامل می‌شود. پرسش اول اینکه آیا سیاست منطقه‌ای می‌بایست سیاستی مداخله‌گرا با ماهیت استفاده از ابزارهای مختلف اقتصادی توسط یک دولت توسعه یافته باشد؟ یا بر ایجاد یک بازار مشترک برای رفع موانع تجارت داخلی و جابجایی مردم متمرکز شود؟ پرسش دوم اینکه آیا توسعه منطقه‌ای باید به دنبال یک رویکرد اصلی باشد تا یک مرکز قوی در خصوص آنچه به نفع مناطق است تصمیم‌گیری کند؟ یا یک مرکزی وجود داشته باشد که دیدگاه‌های متفاوت را به هم نزدیک کند و اجازه ندهد دولت‌های غیرمتمرکز منطقه‌ای برای توسعه اقتصادی خود رهبری را بر عهده گیرند؟

برای پاسخ به این پرسش‌ها می‌بایست شواهد را به صورت نظری و تجربی در هر دو دیدگاه بررسی کنیم. ادبیات نظری قابل قبولی وجود دارد که به پرسش اول بسیار اهمیت داده و به پرسش دوم اهمیت کمتری می‌دهد. همچنین ادبیات متفاوتی نیز وجود دارد که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم ما را به یک نظریه تجربی در خصوص این پرسش‌ها در چندین کشور مختلف جهان سوق می‌دهد. یکی از مناطق ویژه جهان که در بررسی نابرابری منطقه‌ای مورد توجه بسیاری قرار گرفته، سیاست توسعه منطقه‌ای اروپا قلمداد شده است. اتحادیه اروپا به صورت ویژه‌ای بر نابرابری منطقه‌ای به عنوان بخشی از فرآیند ادغام سیاسی و اقتصادی تأکید کرده است و منابع قابل توجهی را برای کمک به مناطق فقیرتر اختصاص داده که به مناطق ثروتمندتر نزدیک شوند. در اواخر سال ۱۹۸۰، تجربه کشورهای اروپایی در چند دهه گذشته توسط چندین محقق مختلف مورد مطالعه قرار گرفته است که این

¹ Shankar&Shah

خود یک ادبیات غنی ایجاد کرده است. همواره دو پرسش بنیادی در خصوص نابرابری منطقه‌ای مطرح می‌گردد که البته در مقاله حاضر فقط در مورد این دو پرسش بحث می‌گردد. بر این اساس این مقاله نه تنها بحث نظری در رابطه با نابرابری منطقه‌ای و سیاست توسعه منطقه‌ای را بیان می‌کند بلکه به سیاست‌گذاران فعلی و آینده که با نابرابری‌های منطقه‌ای هم در اروپای توسعه یافته و هم در بسیاری از کشورهای مختلف جهان دست به گریبان هستند، کمک خواهد کرد.

براساس مطالعاتی که ۱۵ منطقه اروپا را مورد بررسی قرار داده است، توسعه این ۱۵ منطقه اروپایی نسبتاً جدید بوده و به زمان نیاز دارد تا آثار آن مشاهده و درک شود. علاوه بر این، به دنبال گسترش کشورهای جدید تغییراتی در سیاست‌های توسعه منطقه‌ای اروپا به وجود آمده که این خود می‌تواند منجر به تاثیرات متفاوت در سیاست‌های گذشته اتحادیه اروپا شود.

ادامه این مقاله به شرح زیر تنظیم شده است. در بخش دو، چارچوب نظری و فرضیه‌ها معرفی می‌گردد. سپس یک دیدگاه کلی پیرامون سیاست‌های بازار در مقابل سیاست‌های مداخله‌گرا و همچنین تصمیم‌گیری در خصوص توسعه منطقه‌ای متمرکز در مقابل غیرمتمرکز ارائه خواهد شد. در بخش سه نیز به طور خلاصه تاریخچه، ساختار و عنصرهای کلیدی سیاست منطقه‌ای اروپا مطرح می‌گردد. در بخش چهارم ضمن بررسی ادبیات، خلاصه‌ای از روندهای کلی در همگرایی/ واگرایی منطقه‌ای میان اتحادیه اروپا ارائه می‌شود و در نهایت، در بخش پنجم یافته‌های کلیدی ادبیات مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند تا تاثیر سیاست‌های منطقه‌ای اتحادیه اروپا را از طریق آنچه در بخش دو ارائه شد مشخص کند. در بخش آخر، توصیه‌های سیاستی از نتایج تحقیق ارائه می‌شود.

۲. فرضیه‌ها و چارچوب نظری

در این بخش، ابتدا چارچوب نظری بازار در مقابل بحث دخالت دولت در خصوص کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای ارائه می‌گردد. سپس، به نظریه‌ای می‌پردازیم که نشان دهنده این موضوع است که یک نظام قاطع متمرکز در مقابل یک نظام غیر متمرکز وجود دارد که دیدگاه‌های متفاوت را به توسعه منطقه‌ای معطوف می‌سازد و در نهایت، الگویی با استفاده از تجارب اتحادیه اروپا ارائه و مورد آزمون قرار می‌گیرد.

۱-۲. کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای - بازار آزاد در مقابل دخالت دولت

بالدرین و کانووا^۱ (۲۰۰۱) بحث بسیار خوب و مسئله نسبتاً متفاوتی را مطرح کرده و نظریه‌هایی پیرامون همگرایی و واگرایی ارائه می‌دهند. می‌توان گفت که نظریه‌های همگرایی و واگرایی آنها به بازار آزاد و دخالت دولت در خصوص توسعه منطقه‌ای می‌نگرد. نظریه همگرایی نشان می‌دهد که برابری در بهره‌وری عوامل و سطوح درآمد صرف نظر از شرایط اولیه بدست خواهد آمد، این نظریه یک دیدگاه افراطی از فرضیه‌های بازار آزاد را تأیید می‌کند که دولت نباید هیچ اقدامی انجام دهد بلکه نیروهای بازار تا زمانی که هیچ مانعی برای انتشار و اتخاذ فناوری نداشته باشند منجر به همگرایی خواهند شد.

از سوی دیگر، نظریه همگرایی ضعیف مستلزم ساختارهای بازار رقابتی برای ارسال علائم درست جهت تخصیص عوامل تولیدی است. براساس فرضیه‌های همگرایی ضعیف که بالدرین و کانووا مطرح کردند، تفاوت در تکنولوژی به تنهایی تفاوت در بهره‌وری عوامل را بیان نمی‌کند بلکه نبود علائم قیمت رقابتی از جمله علائمی که با مشوق‌های منطقه‌ای و یارانه‌ها، موانع تجاری، تفاوت‌های قابلیت نهادی و غیره مشاهده شده ممکن است تفاوت بهره‌وری عوامل و تفاوت درآمدهای منطقه‌ای را بیان کند.

معرفی کالاهای سرمایه‌ای متفاوت و یا سازمان‌های تولیدی متفاوت اغلب با اتخاذ روش‌های تولیدی کارآمدتر و جدید همراه است. وجود موانع ساختاری در برابری قیمت نسبی، انگیزه‌ها را برای اتخاذ کارآمدترین روش کاهش می‌دهد و به این ترتیب نواحی مورد نظر را در برابر بهره‌وری پایین عوامل تولید محافظت می‌کند. مفهوم این دیدگاه این است که دولت باید نقشی را که به ایجاد و حفظ شرایط بازار آزاد کمک می‌کند ایفا نماید. اگر شرایط موجود در بازار از جمله موانع تجاری برداشته شود و میدان رقابت یکسان برای مناطق ایجاد شود، همگرایی را در پی خواهد داشت. این نسخه خاص نظریه بازار آزاد به عنوان یک هدف اصلی به ویژه برای اتحادیه اروپا می‌باشد. در غیر این صورت هدف اولیه اتحادیه اروپا، رفع موانع داخلی تجارت و عامل تحرک است تا جایی که انتظار می‌رود اتحادیه اروپا در زمینه همگرایی بین مناطق موفق بوده است.

در هر دو نسخه همگرایی و یا فرضیه‌های بازار آزاد که بر اساس مدل رشد نئوکلاسیک سولو^۲ استوار است، در سطح مفهومی بر همگرایی منطقه‌ای تحت شرایط رقابت کامل، بازده ثابت یا نزولی بدون هیچگونه اثر خارجی، آزادی و تحرک عوامل (با توجه به استعداد منابع، ویژگی‌های جغرافیایی، ترکیب جمعیت، سرمایه انسانی، سیاست و حقوق زیست محیطی، فرهنگ غیر رسمی و غیره) مناطق دولت ملی تأکید شده است که این خود مستلزم واحدهای سیاسی با مناطق جغرافیایی به نسبت وسیع با منابع متنوع و متعدد است. به گونه‌ای که تفاوت درآمد در منطقه مربوط به سیاست و ملاحظات متداول است نه به اعمال سیاست‌های غیر قابل تغییر به عنوان مثال نباید انتظار داشت که همگرایی میان سه منطقه کاملاً ناهمگون بیابانی، کوهستانی و اراضی قابل کشت

¹ Boldrin & Canova

² Solow Neoclassical Growth Model

بوجود آید. چند نویسنده به شواهد عینی مبنی بر حمایت از همگرایی دست یافتند. بارو و سالا آی مارتین^۱ (۱۹۹۲ و ۱۹۹۱) به شواهدی از همگرایی در ایالات متحده آمریکا و همچنین در ۷۳ منطقه از ۷ کشور اروپایی دست یافتند (به استثنای کشورهای منسجم ایرلند، اسپانیا، یونان، پرتغال) از سوی دیگر منکیو و همکاران^۲ (۱۹۹۲) شواهدی از همگرایی در همه کشورها را مطرح کردند. کار قابل توجهی در رابطه با همگرایی منطقه‌ای و ملی داخل اتحادیه اروپا صورت گرفته است که در بخش‌های بعد به آن اشاره می‌گردد.

فرضیه واگرایی تاکید بیشتری بر وابستگی به (موضوع شرایط اولیه) بازدهی صعودی نسبت به مقیاس و منافع خارجی سرمایه‌گذاری به عنوان منابع متفاوت در بهره‌وری عوامل و رشد دارد (گروکمن ۱۹۹۱، رومر ۱۹۹۰)^۳. تحقق بازدهی صعودی نسبت به مقیاس و یا صرفه جویی‌های ناشی از تجمع در یکی از مناطق و نه در سایر مناطق بر واگرایی منطقه‌ای تاکید می‌کند. در واقع، آزادی تجاری ممکن است بیشترین عوامل را به مناطق توسعه یافته سوق دهد و یک تقسیم هسته - حاشیه شکل گیرد. ابتدا مناطق حاشیه‌ای و سپس مناطق هسته‌ای با واگرایی مواجه می‌شوند. بر اساس فرضیه واگرایی، نابرابری در سطح درآمد، تکنولوژی و استعدادهای منابع از سرعت رشد همگرایی منطقه‌ای جلوگیری می‌کند. بر اساس فرضیه واگرایی، کسب حداقل سرمایه فیزیکی و دانش در مناطق برای تداوم پایداری رشد اقتصادی ضروری است. بنابراین، در برخی از مناطق کارگزاران ممکن است مرکز یا "قطب‌های رشد" تاسیس کنند و سریع‌تر از دیگران رشد کرده و به همگرایی مرکز دست یابند.

در هر دو نسخه از فرضیه واگرایی، همگرایی منطقه‌ای به ندرت به بازدهی صعودی نسبت به مقیاس و سرمایه‌گذاری خارجی و رشد می‌رسد. در مقابل، پیامد واگرایی منجر به دخالت شدید دولت جهت ارتقاء توسعه اقتصادی در مناطق فقیرتر می‌شود و به آنها کمک می‌کند از دور باطل عقب ماندگی بیرون آیند.

۲-۲. کاهش نابرابری منطقه‌ای - رویکرد متمرکز در مقابل غیرمتمرکز

پرسش اساسی دوم در توسعه منطقه‌ای، تصمیم‌گیری در خصوص توازن واقعی میان نقش دولت مرکزی و دولت‌های منطقه است. دیدگاه آخر این است که یک مرکز قوی برای دگرگونی تمرکز منطقه‌ای درآمد ضروری است. در این دیدگاه دو معیار در زمینه نیاز به یک مرکز قوی وجود دارد. معیار اول مناطق فقیر به منابع کمتر و همچنین ظرفیت سرمایه‌گذاری کمتری دسترسی دارند. بنابراین، نیاز به توزیع مجدد از مناطق ثروتمند به فقیر وجود دارد. به گونه‌ای که کشورهای ثروتمندتر را به انجام آن مجبور کنند. یک دولت مرکزی قوی برای چنین توزیع مجددی از طریق نقل و انتقال دولت مرکزی ملزم شده است. این نقل و انتقالات بر اساس مدل هارود-دومار^۴ صورت می‌گیرد که در واقع کمک بین‌المللی به کشورهای فقیرتر است. بر این اساس که کشورهای فقیرتر به واسطه بالا بودن سطوح سرمایه‌گذاری می‌توانند سریع‌تر رشد کنند. پر کردن شکاف بین پس

¹ Barro & Sala-i-Martin

² Mankiw et al.

³ Krugman & Romer

⁴ Harrod-Domar Model

انداز و سرمایه‌گذاری منطقه‌ای به دنبال نقل و انتقالات مرکزی برای رشد سریعتر لازم است که در سال ۲۰۰۱ این رویکرد در کشورهای شرقی تحت عنوان "تامین مالی - شکاف" نامیده شد. در واقع این یک مفهوم مشابه اما محدودتر از تعادل مالی در ادبیات مالی عمومی است که نقل و انتقالات هم برای کاهش عدم تعادل عمومی بین مرکز و مناطق و هم برای کاهش عدم تعادل افقی در بین مناطق استفاده می‌شود. کشورهای فقیرتر بین درآمدهایی که می‌توانند افزایش یابند و هزینه‌های مورد نیاز برای ارائه خدمات عمومی با شکاف بیشتری مواجه می‌شوند. بنابراین استدلال می‌شود که یک مرکز قوی برای ارائه منابع مورد نیاز به کشورهای فقیرتر لازم است.

معیار دوم در حمایت از یک مرکز قوی این است که مناطق کمتر توسعه یافته از تکنولوژی و ظرفیت‌های نهادی و اداری پایین‌تری برخوردارند. این مناطق نه تنها نمی‌توانند با چالش‌های توسعه مقابله کنند بلکه به حال خود باقی می‌مانند و هرگز به مناطق ثروتمندتر دست نمی‌یابند. این موضوع مشابه نظریه بازدهی صعودی و اگرایی و پیامدهای خارجی در غیاب مداخله معنادار است با این تفاوت که این استدلال برای دولت مرکزی به ظرفیت‌های اداری و نهادی دولت کمتر توسعه یافته بستگی دارد تا به عقب ماندگی تکنولوژیکی اقتصاد محض. در واقع، نظریه از بالادستی و پایین‌دستی توسعه منطقه‌ای بر اساس استدلال مداخله‌گرا ساخته می‌شود و نیز می‌گوید که دخالت معنادار دولت مستلزم این است که کشورهای فقیرتر به آنچه می‌خواهند برسند.

در مقابل دیدگاه فوق توسعه منطقه‌ای از پایین به بالا استدلال می‌کند که دولت‌های منطقه‌ای غیر متمرکز برای رسیدن به توسعه منطقه‌ای پاسخگوی اغلب نمایندگان خود هستند و به چهار دلیل استدلال می‌کند:

(۱) دولت‌های منطقه به نمایندگان مناطق پاسخگو هستند (آنهایی که حداقل دموکراتیکند) در نتیجه سیاست‌هایی را دنبال می‌کنند تا بهترین خدمت را به مناطقتشان ارائه دهند. به عبارت دیگر، یک دولت مرکزی سیاست‌هایی کلی در جهت منافع ملی را دنبال می‌کند که ممکن است شامل تمرکز منابع در چند منطقه با توجه به توسعه اقتصادی سریع‌تر باشد. به عبارت دیگر، در تصمیم‌گیری بین رشد ملی و برابری منطقه‌ای دولت‌هایی که رشد ملی دارند انتخاب می‌شوند.

(۲) موافق دیدگاه از پایین به بالا این است که دولت‌های منطقه به اطلاعات بهتری در خصوص نیازهای محلی، ترجیحات و قابلیت‌ها دسترسی دارند تا یک مرکز دور. این مطالعات آنها را قادر می‌سازد تا سیاست‌های بهتر و مناسب‌تری در چارچوب مناطقتشان طراحی کنند.

(۳) وجود یک مرکز قوی توزیع مجدد منابع ممکن است برای مناطق فقیرتر مشکل اخلاقی ایجاد کند، لذا ممکن است نتواند به توسعه و آنچه که می‌خواهند دست یابد به گونه‌ای که از نقل و انتقالات مرکزی از سایر مناطق فاصله می‌گیرند. موضوع مورد توجه نیز به وابستگی مربوط می‌شود به ویژه اگر بیشتر نقل و انتقالات به صورت نقل و انتقال درآمد باشد وابستگی خود را به صورت‌های مختلف نشان می‌دهد. نخست، به واسطه ایجاد و گسترش بنگاه‌های محلی انگیزه را برای افزایش بهره‌وری ملی کاهش می‌دهد. انگیزه برای افراد و بنگاه‌های محلی کمتر است زیرا نقل و انتقالات مرکزی با ارائه درآمد از آنها حمایت می‌کند و دیگری، نقل و انتقالات

مرکزی انگیزه دولت‌های محلی را برای افزایش منابع محلی از طریق ارتقاء توسعه اقتصاد محلی، کمتر می‌کند. سوم اینکه فرصت مبادله آربیتراژ دستمزد را کاهش می‌دهد و آن را برای بنگاه‌های خارجی به منظور سرمایه‌گذاری در دستمزد مناطق فقیرتر، گرانتر می‌کند.

چهارمین دلیل به نفع حکومت غیر متمرکز این است که اتخاذ سیاست‌های متمرکز به ویژه اگر نقل و انتقالات مرکزی با قیود پیوسته همراه باشند مسئولیت‌پذیری را از بین می‌برد. شواهد تجربی از کشورهای مختلف وجود دارد که دیدگاه پایین به بالا را تایید می‌کند.

این موضوع در کشورهای شرقی (b2001) نشان می‌دهد که کمک به کشورهای فقیر منجر به رشد بالاتر نشده است. شانکار و شاه (2003) دریافتند که بیشتر کشورهای غیر متمرکز در سطوح مشابه توسعه با نابرابری کمتری مواجه می‌شوند. کن و فیشر¹ (1996) خاطر نشان می‌کنند که در چین کنترل دولت مرکزی بر بنگاه‌های موجود، انگیزه‌های دولت محلی برای ایجاد جامعه و محیط اقتصادی بهتر برای اقتصاد محلی که منجر به تخصیص بهتر منابع و نیز برابری منطقه‌ای می‌شود را کاهش می‌دهد.

کابنارو ژانگ² (2001) دریافتند که عدم تمرکز بیشتر در چین اختلاف روستایی - شهری را افزایش می‌دهد، اما اختلاف درون مرزی - برون مرزی را کاهش می‌دهد. آنها می‌گویند که تاثیر منفی عدم تمرکز بر نابرابری درون مرزی - برون مرزی بر خلاف استدلالی که می‌گوید قدرت بیشتری به استان‌ها می‌دهد، لزوماً آثار مضری بر تمام اجزای نابرابری داشته است.

شانکار و شاه (2007) همچنین نشان می‌دهند که کمک مرکزی به مناطق فقیرتر در هند به رشد بالاتر (GDP) سرانه کمک می‌کند. در واقع، در هند در حالی که درآمد مرکزی به مناطق فقیرتر منتقل شده است، سرمایه‌های مولد به مناطق ثروتمندتر رفته و شکاف بین مناطق افزایش یافته است. بنابراین ضروری است دولت‌ها نظارتشان را بیش از پیش افزایش دهند. این جریان نامتناسب سرمایه‌گذاری در ظرفیت تولیدی برای مناطق ثروتمندتر نیز در دیگر کشورها مشاهده شده است.

مارکاسن (1994) اظهار می‌کند که سیاست‌های منطقه‌ای در ژاپن، برزیل و کره جنوبی در سرمایه‌گذاری مستقیم برای شهرهای کوچکتر و مناطق توسعه نیافته تنها در حد متوسطی موفق بودند و این موفقیت تا زمانی بود که شهرهای کوچک تمایل داشتند در کنار شهرهایی که مسلط (برتر) هستند، باشند. با وجود اینکه سرمایه‌گذاری عمومی غیر متمرکزتر شده است، سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی نیز در زمان طولانی تری متمرکز می‌شود حتی ساختارهای ارتباطی و زیرساخت‌های حمل و نقل تمایل دارند که اقتصادهای متراکم مناطق نسبتاً توسعه یافته را قوی‌تر کنند. علاوه بر این همراه با ادغام بازار جهانی، تنش عظیمی بین سیاست‌های منطقه‌ای و صنعتی وجود دارد و کشورهایی که مارکاسن مطالعه کرده متوجه اثر سیاست‌های صنعتی مسلط شده است.

¹ Chen & Fleisher

² Kanbar & Zhang

۲-۳. چارچوب و فرضیه‌ها

براساس بحث فوق می‌توان چهار رویکرد بالقوه توسعه منطقه‌ای جایگزین را استنباط کرد. جدول (۱) این رویکردهای بالقوه را نشان می‌دهد که چهار فرضیه‌ای که براساس تجربه اتحادیه اروپا در صدد آزمون آن هستیم را منعکس می‌کند.

جدول ۱. رویکردهای توسعه منطقه‌ای جایگزین

رویکرد بالا به پایین	<p>۱. راهبر پدروار</p> <ul style="list-style-type: none"> • دولت مرکزی قوی • دولت‌های منطقه‌ای ضعیف یا فاقد وجود • تصمیم‌گیری مشوق‌های مالیاتی به طور مرکزی، یارانه‌ها، سرمایه‌گذاری‌ها 	<p>۲. مقتدر پدروار</p> <ul style="list-style-type: none"> • دولت مرکزی قوی • دولت‌های منطقه‌ای ضعیف یا فاقد وجود • حداقل سازی موانع جهت تجارت و تحرک عوامل • فراهم نمودن شرایط رقابت یکسان
رویکرد پایین به بالا	<p>۳. راهبران منطقه‌ای</p> <ul style="list-style-type: none"> • دولت مرکزی محدود • حداقل سازی موانع جهت تجارت و تحرک عوامل • فراهم نمودن شرایط رقابت یکسان • پاسخگویی دولت‌های منطقه‌ای در سطح محلی • حداقل سازی انحرافات بازار 	<p>۴. مقتدران منطقه‌ای</p> <ul style="list-style-type: none"> • دولت مرکزی محدود • قانون مبتنی بر توزیع مجدد • به اشتراک گذاردن تخصص • پاسخگویی دولت‌های منطقه‌ای در سطح محلی • (مشوق‌های مالیاتی، یارانه‌ها، حمایت‌ها و غیره) محلی

مأخذ: بانک جهانی

- **رویکرد راهبر پدروار:** بر اساس این فرضیه، توسعه منطقه‌ای عادلانه بهترین راهبرد دولت مرکزی قوی است تا سیاست‌های مداخله‌گر را جهت کمک به مناطق فقیرتر دنبال کند. در این خصوص دولت‌های منطقه‌ای ضعیف‌اند در حالی که دولت مرکزی منابع را فعالانه از مناطق ثروتمند به مناطق فقیرتر با استفاده از ابزارهای سیاستی مختلف مانند مشوق‌های مالیاتی، یارانه‌ها، جابجایی‌ها (انتقالات)، سرمایه‌گذاری‌ها و غیره مجدداً توزیع می‌کند.
- **رویکرد مقتدر پدروار:** در این خصوص، دولت مرکزی هنوز نقش کلیدی ایفا می‌کند، همانطور که در اولین رویکرد نقش کلیدی بازی می‌کرد. با این حال، نقش آن برای حفظ شرایط بازار آزاد محدود شده است و نقش آن، حذف موانع به منظور تجارت و ایجاد شرایط رقابت یکسان بین مناطق مختلف است. در اینجای پیش از این فرض شده است که فرآیند طبیعی همگرایی سبب می‌شود تا مناطق فقیرتر به دیگر مناطق ثروتمندتر برسند.
- **رویکرد راهبران منطقه‌ای:** در این گزینه، دولت‌های منطقه بجای دولت ملی رهبری را در توسعه منطقه‌ای بدست می‌گیرند. دولت‌های منطقه در پی سیاست‌های مداخله‌گرایانه برای تشویق توسعه اقتصادی در مناطقی هستند. این سیاست‌ها شامل معافیت‌های مالیاتی، یارانه‌ها، حمایت از بنگاه‌های محلی و غیره است. نقش دولت مرکزی به توزیع مجدد یا به قانون بر مبنای توزیع مجدد منابع محدود نشده است. دولت مرکزی همچنین می‌تواند

به صورت اداری و نهادی و حتی سیاسی فعالیت کند و همچنین می‌تواند تخصیص مهارت بین مناطق را تسهیل کند.

● **رویکرد مقتدران منطقه‌ای:** این مورد نیز شبیه مورد سوم است که در آن دولت‌های منطقه‌ای نظارت می‌کنند و نقش مرکز محدودتر است. با این وجود، نقش دولت منطقه مداخله به مدت طولانی‌تر نیست، اما محدود است به ایجاد یک بازار آزاد در منطقه، تأسیس حکومت قانون، حمایت از حقوق مالکیت و تضمین یک شرایط رقابت یکسان، تجربه اتحادیه اروپا زمینه ایده آلی برای آزمودن این فرضیه‌ها را فراهم می‌کند. براساس تجربه اتحادیه اروپا مناطق، سیاست‌های منطقه‌ای را با درجات متفاوتی از خود مختاری دنبال می‌کنند. از دیدگاه اول، اتحادیه اروپا یک بازار مشترک وسیع ایجاد کرده و دائماً به سمت کاهش موانع داخلی برای تجارت در حرکت است. از سوی دیگر، بخش بسیاری از بودجه را به منظور سیاست‌های منطقه‌ای توزیعی مجدد برای کمک به مناطق فقیرتر اختصاص می‌دهند. اتحادیه اروپا همچنین انواع گوناگون ساختارهای منطقه‌ای از مناطق نسبتاً مستقل در آلمان و اسپانیا تا ساختارهای نهادی متمرکز در انگلستان، ایتالیا و یونان داشته است که در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳. تاریخچه و ساختار سیاست منطقه‌ای اتحادیه اروپا

بر اساس گزارش کمیسیون اتحادیه اروپا (EC ۲۰۰۴ a) این اتحادیه از زمان آغاز درصدد کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای بوده است. در معاهده ۱۹۵۷ رم، تقویت اتحاد میان اقتصاد کشورهای اتحادیه اروپا و همچنین توسعه موزون این کشورها از طریق کاهش تفاوت‌های موجود میان مناطق گوناگون و عقب مانده را بیان می‌کند. در سال ۱۹۵۸ اتحادیه اروپا به دویخش تقسیم شد. صندوق اجتماعی اروپا (ESF)^۱ و صندوق ضمانت و ارشاد کشاورزی (EAGGF)^۲. لازم به ذکر است در ابتدا صندوق‌هایی با هدف توزیع مجدد بخشی از بودجه ایالات عضو تشکیل گردید که یکی از آنها صندوق توسعه منطقه‌ای اروپا (ERDF)^۳ بود که به مناطق فقیرتر کمک می‌کرد. با این حال تغییرات قابل توجهی که منجر به تخصیص‌های کلان برای توسعه منطقه‌ای می‌شد منتهی به اواخر دهه ۱۹۸۰ بود. در سال ۱۹۸۶ قانون مجرد اروپا مبنای یک سیاست همبستگی واقعی بود که برای جبران هزینه عمومی بازار انفرادی برای کشورهای جنوبی و مناطق کم جاذبه تر طراحی شد. برای دوره زمانی (۱۹۸۹-۱۹۹۳) شورای اروپا عملکرد صندوق‌های تعاونی (در حال حاضر به عنوان صندوق‌های ساختاری عنوان می‌شوند) را بررسی کرد و (ECU) ۶۸ میلیارد ریال (به قیمت‌های سال ۱۹۹۷) به این صندوق‌ها اختصاص داد. معاهده اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۲ منعقد شد که در سال ۱۹۹۳ به اجرا درآمد همبستگی به عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف این اتحادیه در کنار اتحادیه اقتصادی و پولی و بازار انفرادی تعیین گردید، لذا صندوق همبستگی برای حمایت از پروژه‌هایی در زمینه

¹. European Social Fund

². European Agricultural Guidance and Guarantee Fund

³. European Regional Development

حمایت از محیط‌زیست و حمل و نقل در کشورهای فقیرتر عضو ایجاد گردید. در سال ۱۹۹۳، شورای اروپا حدود ۲۰۰۰ میلیارد دلار (به قیمت‌های سال ۱۹۹۷)، یک سوم بودجه اتحادیه اروپا را برای سیاست همبستگی طی سال‌های (۱۹۹۴-۱۹۹۹) به (UEC) اختصاص داد. علاوه بر صندوق‌های ساختاری، یک ابزار مالی جدید برای کمک به شیلات (FIFG)^۱ نیز ایجاد گردید. به علاوه، تغییر عمده‌ای برای صندوق‌های ساختاری در سال ۱۹۹۹ رخ داد که شورای اروپا بیش از ۳۰ میلیارد یورو برای هر سال بین سال‌های (۲۰۰۰-۲۰۰۶) اختصاص داد. این معنا که ۲۱۳ میلیارد یورو طی ۷ سال که در واقع به معنای اختصاص سالانه ۴۰ درصد بودجه اتحادیه اروپا و ۳۵ درصد (GDP) سالانه اتحادیه اروپا است (ادروین، ۲۰۰۳). در سال ۲۰۰۰، شورای اروپا استراتژی متمرکزی براشتغال را تصویب و آن را برای ایجاد رقابتی‌ترین اتحادیه مبتنی بر دانش پویای اقتصادی در جهان تا سال ۲۰۱۰ طراحی کرد.^۲

با توجه به اینکه طراحی سیاست منطقه‌ای در سال ۱۹۹۹ به تصویب رسید، شورای اروپا با توجه به دستور جلسه ۲۰۰۰، اصلاح برخی از سیاست‌های اتحادیه اروپا و تأسیس مجدد چهار صندوق ساختاری را به شرح ذیل توافق نمود:

- صندوق توسعه منطقه‌ای اروپا (ERDF) که در درجه اول اعتبار سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و اشتغال را فراهم می‌سازد. در عین حال، مقدمات کسب و کارهای با مقیاس کوچک را نیز فراهم می‌کند.
- صندوق اجتماعی اروپا (ESF) از برنامه‌هایی حمایت می‌کند که در بازار کار به همبستگی گروه‌های بیکار یا محروم از جهات دیگر کمک می‌کند.
- بخش ارشاد صندوق ارشاد و ضمانت کشاورزی اروپا (EAGGF) که از کشاورزان و برنامه‌هایی برای توسعه مناطق روستایی حمایت می‌کند.
- ابزارهای مالی جهت کمک به شیلات (FIFG) با هدف بازسازی و نوسازی ناوگان ماهیگیری.
- بخش عمده چهار صندوق ساختاری فوق به شرح زیر به سه هدف اختصاص یافت (EC ۲۰۰۴ a، ادروین و همکاران، ۲۰۰۳، بالدین و کانوا، ۲۰۰۱):

• هدف اول این است که با فراهم آوردن زیربنای اساسی و تشویق نمودن فعالیت‌های تجاری به مناطق عقب مانده کمک می‌کند تا به سایر مناطق اروپایی برسند. مناطق با (GDP) سرانه $(\frac{GDP}{K})$ کمتر از ۷۵ درصد متوسط جامعه برای این نوع صندوق صلاحیت لازم را دارند.

موارد زیر موانع اصلی توسعه برای مناطق هدف (۱) به شمار می‌روند:

- سطح پایین سرمایه‌گذاری عمومی
- نرخ بیکاری اغلب بالاتر از حد متوسط

^۱. Financial Instructural For Fisheries Guidance

^۲ این تاریخچه عمدتاً بر اساس روایت (۲۰۰۴ a) شورای اروپا است.

- عدم ارائه خدمات به بنگاه‌ها و جوامع
 - فقدان زیرساخت‌های بنیادی لازم برای فعالیت‌های اقتصادی
 - هدف دوم کمک به مناطقی است که با مشکلات زیر مواجه می‌شوند (به استثنای مناطقی که واجد شرایط حمایت از هدف (۱) هستند):
 - دگرگونی در بخش‌های کلیدی و کاهش اشتغال در زمینه خدمات و فعالیت‌های صنعتی
 - وضعیت بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و خرابی بخشی از شهر در مناطق شهری
 - کاهش فعالیت‌های سنتی و کاهش جمعیت مناطق روستایی
 - بحران ناشی از کاهش اشتغال در بخش شیلات در مناطقی که از لحاظ اقتصادی به ماهیگیری وابسته‌اند
 - هدف سوم نوسازی آموزش و افزایش اشتغال برای هر منطقه واجد شرایط ممکن است به این شرط که بودجه هدف (۱) را وصول نکند.
- بیشتر مانده صندوق‌های ساختاری به نوآوری‌های جامعه اختصاص می‌یابد. برنامه‌هایی توسط شورای اروپا برای تشویق و ترویج همکاری‌ها جهت حل مسائل مشترک آغاز می‌شود. به منظور آشنایی با جزئیات این مانده‌ها و مانده‌های اندکی از صندوق‌های ساختاری بررسی نظر ادروین (۲۰۰۳) و شورای اروپا (۲۰۰۴ a) الزامی است.
- علاوه بر صندوق‌های ساختاری یک "صندوق منسجم" جداگانه‌ای نیز وجود دارد که پروژه‌های زیست محیطی و حمل و نقل در کشورهای فقیرتر از ایالات عضو یونان، ایرلند، پرتغال و اسپانیا (از این پس به عنوان کشورهای منسجم اشاره می‌شود) را تأمین مالی می‌کند. صندوق منسجم به ایالات عضو با سرانه تولید ناخالص ملی کمتر از ۹۰ درصد متوسط جامعه اختصاص می‌یابد.
- با توجه به اینکه صندوق‌های منسجم به کشورهای فقیرتر عضو اختصاص می‌یابد اغلب صندوق‌های ساختاری به مناطق هدف (۱) اختصاص می‌یابد، بیشتر صندوق‌های منطقه‌ای اتحادیه اروپا از یک ماهیت توزیع برخوردارند. ادروین^۱ (۲۰۰۳) در این خصوص نشان می‌دهد که به طور واقعی و متوسط یک درصد افزایش در سرانه (GDP) متضمن یک کاهش ۳ درصدی در حمایت سرانه منطقه منسجم اروپا در تمام ۱۵ کشور اتحادیه اروپا است. با این حال برخی از اهداف (۲) و (۳) از توزیع وجوه به مناطق به نسبت ثروتمند اختصاص می‌یابد و این موضوع برخلاف توزیع مجدد کلی سیاست‌های منطقه‌ای است. برای تشریح جزئیات در خصوص توزیع وجوه براساس نوع و کشور عضو به (۲۰۰۴ b, ۲۰۰۴ a) شورای اروپا مراجعه گردد.
- همچنین (۲۰۰۴ a) شورای اروپا و ادروین^۱ (۲۰۰۳)، روند تصمیم‌گیری در صندوق‌های منطقه‌ای را نشان می‌دهد که شامل تعامل پیچیده ابتدا بین شورای اروپا و سپس مقامات منطقه‌ای و دولت‌های ملی است. شورای اروپا بودجه و مجموعه قوانینی را جهت انسجام (همبستگی) یا سیاست منطقه‌ای برای "دوره برنامه‌ریزی" شش سال بعد پیشنهاد می‌کند و پس از این شورای وزیران و پارلمان اروپا سیاست را بررسی و تصویب می‌کنند. پس از

¹.Edervin

تصویب، بودجه توسط ایالات عضو تخصیص می‌یابد و بر این اساس اتحادیه اروپا قراردادهایی را با کشورهای عضو منعقد می‌کند و به این صورت مشخص می‌گردد که چه مناطقی می‌توانند از چه وجوهی و برای چه اهدافی استفاده کنند. هر کشور عضو یا منطقه پس از آنکه طرح‌های حمایت منطقه‌ای را تدارک دید، با توجه به رهنمودهایی موضوعی شورای اروپا از آن استفاده می‌کند. این برنامه‌ها که به شورای اروپا ارائه می‌شوند بحث و گفتگویی است بین شورای اروپا و کشورهای عضو که به توافق هر دو طرف می‌رسد. اتحادیه اروپا بخشی از وجوه تضمین شده را پیش از موعد به کشورهای عضو پرداخت می‌کند، فقط پس از اینکه خودشان جزئیات طرح‌ها را در مناطق و کشورهای عضو بررسی کردند. بطور واضح این رویکرد بالابنه پایین شورای اروپا به کشورهای عضو منطقه است. در بسیاری موارد به ویژه در مناطقی با دولت‌های ضعیف یا بدون وجود دولت، تصمیم‌های کلیدی توسط شورای اروپا و کشورهای عضو اتخاذ می‌شوند.

بر اساس نظر ادروین (۲۰۰۳)، مدیریت و ارزشیابی پروژه‌ها بطور عمده در اختیار مقامات ملی یا منطقه‌ای است. پیش از این ارزشیابی به نسبت موردی و برحسب ضرورت بود، اما اخیراً کشور عضو یا کشورهای منطقه از رهنمودهای شورای اروپا استفاده می‌کنند. مقامات ملی یا منطقه‌ای مسئولند اتحادیه اروپا را از برنامه‌ها مطلع نموده و گزارشی تهیه کنند که نشان دهد وجوه صندوق مطابق با رهنمودهای تصویب شده مورد استفاده قرار گرفته است. شورای اروپا سیستم‌های کنترل و توزیع باقیمانده سهم صندوق ساختاری را بررسی می‌کند. طبق (۲۰۰۴ a) شورای اروپا، توسعه شاخص‌های کنترل و مطالعات برآوردی و سازماندهی مبادلات را در زمینه موضوعات خاص تجزیه و تحلیل می‌کند. همچنین شورای اروپا مقامات مسئول را برای دستیابی به برنامه‌هایی از هر اولویت‌های اجتماعی جدید که بر توسعه منطقه‌ای تأثیر دارند آماده می‌سازد.

۴. خلاصه همگرایی / واگرایی و عملکرد اقتصادی مناطق

در این بخش ادبیات غنی در فرایند منطقه‌ای اتحادیه اروپا مورد بررسی قرار می‌گیرد و هدف از تجزیه و تحلیل این ادبیات آن است که مشخص گردد کدام یک از فرضیه‌هایی که مطرح گردید توسط شواهد بیشتری تایید می‌شوند. در بحث اول همگرایی ملی - مقطعی اروپا بررسی می‌گردد در حالی که تمرکز اصلی بر عملکرد منطقه‌ای است. برخی عناصر فرایند همگرایی ملی - مقطعی که شبیه همگرایی منطقه‌ای است کمک می‌کند که برخی فرضیات پیرامون سیاست‌های مداخله‌گرا روشن گردد. در بحث دوم شواهد موجود پیرامون همگرایی منطقه‌ای - مقطعی بررسی می‌گردد و در بحث سوم برخی کشورهای خاص بررسی می‌گردند که چه تاثیری بر فرضیات داشته‌اند. پیش‌بینی محتاطانه این است که ارزیابی‌های مختلفی انجام ندهیم. فرض می‌کنیم که فرایند بررسی همگن از قوت روش‌های مورد استفاده اطمینان حاصل کرده است، لذا ترجیحاً یافته‌های این مقاله را در فرضیه‌هایی که کاوش می‌کنیم متمرکز می‌سازیم.

۴-۱. مطالعات ملی - مقطعی چه می گویند؟

شواهد روشنی از مطالعات ملی - مقطعی نشان می دهد که اتحادیه اروپا شاهد همگرایی ملی - مقطعی بوده است. کشورهای فقیرتر به کشورهای ثروتمندتر رسیده اند و ایرلند حتی از چند کشور ثروتمندتر اتحادیه اروپا پیشی گرفته است (نمودارهای ۲a و ۲b). با این حال شواهد محدودی وجود دارند که نشان می دهند این رسیدن مستلزم صندوق های ساختاری اتحادیه اروپا با سیاست های منسجم اتحادیه اروپا است. بیوگلسدیک و ایجفینگر (۲۰۰۵) نشان دادند که ۱۵ کشور اتحادیه اروپا طی دوره (۲۰۰۱-۱۹۹۵) به هم ملحق شدند. آنها دریافتند که صندوق های ساختاری تاثیر مثبتی بر رشد دارند. طبق نظر آنها، اگر تغییر در نرخ بین صندوق های ساختاری و (GNP) حدود یک درصد باشد، رشد (GNP) حدود ۰/۳۲ درصد افزایش خواهد یافت. آنها همچنین دریافتند که هیچ مدرکی مبنی بر "فساد" کشورهای با رشد کمتر از صندوق های ساختاری بدست نیامد و این را به عنوان شاهدی در مقابل خطر اخلاقی تفسیر نمودند.

از سوی دیگر، بسیاری از شواهد تاثیر کم یا هیچ تاثیری از سیاست های منطقه ای اتحادیه اروپا بر همگرایی را نشان نمی دهند. بارو (۲۰۰۳) عملکرد اقتصادی چهار کشور منسجم (یونان، ایرلند، پرتغال، و اسپانیا) وابسته به اتحادیه اروپا را بررسی کرد و دریافت که آنها به طور متوسط طی سال های (۱۹۷۴-۱۹۶۰) به اتحادیه اروپا ملحق شدند (همگرا شدند)، در سال های (۱۹۸۶-۱۹۷۴) از اتحادیه اروپا جدا شدند و از سال (۲۰۰۰-۱۹۸۷) مجدداً به یکدیگر ملحق شدند (همگرا شدند). طبق این تحلیل، بیشتر عوامل تحت تاثیر همگرایی یا واگرایی عوامل بازار مانند شرایط بازار نیروی کار، ورودی های (FDI)، سیاست های پولی و مالی و غیره بودند. به عنوان مثال او می گوید طی آخرین دوره دلایلی که مبتنی بر همگرایی بودند به این شرح است:

۱. سیاست های پولی و مالی انقباضی برای ورود یورو

۲. اصلاحات در بازار کار در اسپانیا

۳. افزایش جریان های سرمایه گذاری مستقیم خارجی (FDI) در ایرلند

۴. اصلاحات اداری در یونان

۵. آزادسازی پس از انسجام (الحاق) اتحادیه اروپا در اسپانیا و پرتغال

اما در خصوص موضوع کمک اتحادیه اظهار می دارد که در آخرین دوره، کمک اتحادیه اروپا به همگرایی افزایش یافته است. با این حال، هیچ گونه تجزیه و تحلیل خاصی را در حمایت از این نتیجه گیری بیان نمی کند. اما به سایر مطالعات که رابطه بین کمک اتحادیه اروپا و همگرایی را بررسی کرده اشاره می کند. با توجه به این فرض که شواهد همگرایی به آن دست یافتند، باز کردن بازار نسبت به کمک اتحادیه اروپا ارجحیت دارند.

جدول ۲۸. مدرکی برای مطالعات ملی - مقطعی (I/II)

مطالعه	شرح مختصر	دوره زمانی	یافته‌های کلیدی	الزامات بازار در مقابل مسئله مداخله	الزامات مرکز در مقابل مسئله منطقه
باری (۲۰۰۳)	عملکرد اقتصادی کشورهای منسجم_یونان، ایرلند، پرتغال، اسپانیا نسبت به مابقی کشورهای اتحادیه اروپا	۱۹۷۳-۱۹۶۰	همگرایی، به استثنای ایرلند ایرلند در جهت‌گیری به سمت خارج، حمایت‌گرایی، آموزش به دیگران همسان است. تفاوت اصلی عدم تعادل بازار کار	تحریفات بازار مانع همگرایی می‌شود.	NA
		۱۹۸۸-۱۹۷۳	واگرایی عمومی سیاست‌های مالی و پولی ضعیف و عدم تعادل بازار کار	اگر به بازارها اجازه تصمیم‌گیری داده نشود. اثر منفی بر نرخ‌های دستمزد دارد. سیاست‌های دولت بزرگ موجب مشکلات اقتصاد کلان می‌شود.	NA
		۲۰۰۰-۱۹۸۸	از سرگیری همگرایی بخصوص ایرلند. سیاست‌های پولی و مالی انقباضی برای ورود یورو، کمک منطقه ای اتحادیه اروپا، افزایش جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایرلند، آزاد سازی پس از انسجام اتحادیه اروپا در اسپانیا و پرتغال	هم اثر مختلط آزاد سازی و بازار منظم‌تر ناشی از اتحادیه اروپا و ورود یورو، و هم کمک اتحادیه اروپا به عنوان عاملی برای نزدیک شدن، شناسایی شده است. با این حال مزیت عوامل به صورت اشتباه به انتهای طیف بازار نسبت داده می‌شود.	NA

مأخذ: بانک جهانی

ادروین و همکاران (۲۰۰۶) به تأثیر صندوق‌های اتحادیه اروپا بر ۱۳ کشور اتحادیه اروپا (۱۵ کشور اتحادیه اروپا به استثنای لوگزامبورگ و آلمان) نگاه می‌کند و درمی‌یابد که حمایت اروپا عملکرد رشد این کشورها را بهبود نمی‌بخشد. بنابراین، حمایت زمانی مؤثرتر است که به سمت کشورهایی با سازمان‌های حقیقی- دارای رقابت آزاد، دولت کارآمد و با فساد پایین منعطف گردد.

۴-۲. مطالعه منطقه‌ای در رابطه با چه موضوعی صحبت می‌کند؟

همانطور که در جدول ۳a که توسط ۳c نشان داده می‌شود، شواهدی در همگرایی منطقه‌ای وجود دارد که بیشتر مختلط هستند. پنج نکته کلیدی مبنی بر شواهدی که فرضیه‌ها به وضوح در آن آزمون شده وجود دارد. اولاً شواهد قوی دال بر همگرایی منطقه‌ای در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ وجود دارد که کندی و عدم همگرایی پس از این دوره‌ها به چشم می‌خورد. مهم این است که اغلب سیاست‌های اتحادیه اروپا در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ تاثیرگذار بوده است. بارو و سالا-آی-مارتین در سال ۱۹۹۱ شواهدی از نرخ‌های همگرایی شر

طی B بین همه ۷۳ منطقه آلمان، بریتانیا، ایتالیا، فرانسه، هلند، بلژیک و دانمارک یافتند که مانند ایالات متحده آمریکا حدود ۲ درصد در سال است. شاید به همین دلیل است که انتظار می‌رود تا تمام کشورهای توسعه‌یافته در اتحادیه اروپا یا دیگر کشورهای پیشرفته مانند ایرلند و یونان، مسائل و مشکلات کشورهای عقب مانده را نداشته باشند. نویسنده همچنین ادعا می‌کند که همگرایی دولت پایدار، مستقل از سیاست‌های دولت است. در حالی که خروجی یا بازده دولت پایدار برای هر کارگر ممکن است متفاوت باشد و این به دلیل سیاست‌های متفاوت دولت است.

بالدرین و کانوا (۲۰۰۱)، شواهدی برای همگرایی ملی طی سال‌های (۱۹۹۶-۱۹۸۰) یافتند اما نه برای همگرایی منطقه‌ای. براساس نظر بالدرین اغلب مشاهداتی که در سطوح نابرابری در آمد منطقه‌ای به چشم می‌خورد می‌تواند به صورت ترکیبی از سه عامل محاسبه شود تفاوت در عامل بهره‌وری کل، تفاوت در سطح اشتغال و تفاوت سهم کشاورزی در درآمدهای منطقه‌ای و ... به جز چند استثناء (ایرلند، شمال شرقی ایتالیا، شرق آلمان، ناحیه شهر لیسبون و داخل لندن). به نظر می‌رسد که بیشتر اروپا در یک دوره طولانی مدت، نرخ‌های رشد را به مرحله اجرا درآورد. کنترل عوامل ادواری در اغلب مناطق، یک نرخ رشد نسبتاً مشترکی در مقایسه با مناطق فقیرتر که در دوران رونق رشد سریعتر و در دوران رکود نرخ رشد کندتری دارند را نشان می‌دهد. عوامل خاص در هر یک از کشورها نقش عمده‌ای را ایفا می‌کنند. رشد مناطق جنوبی ایتالیا کندتر از متوسط ایتالیا است، در حالی که رشد فقیرترین مناطق اسپانیا نسبتاً سریعتر از متوسط ملی آن کشور است. این در واقع برای ما مقرون به صرفه‌تر است. تجزیه و تحلیل درآمد سرانه منکر همگرایی سریع می‌شود و پیشنهاد می‌کند نرخ‌های رشد بلندمدت متحدالشکلی در همگرایی پیش‌بینی شوند که انتظار می‌رود تفاوت‌های نسبی در آن وجود نداشته باشد.

همچنین کاپلین^۱ (۲۰۰۳) برای سال‌های (۱۹۸۰-۱۹۹۷) دریافت که همگرایی در سطح ملی بیشتر از همگرایی در سطح منطقه‌ای است. کوادرادا و رورا^۲ (۲۰۰۱) به شواهدی مبنی بر همگرایی از سال ۱۹۶۰ تا

^۱ Cappelen

^۲ Cuadrado & Roura

اواسط دهه ۱۹۷۰ دست یافتند که پس از آن نیز چنین شواهدی بدست نیامد. به طور مشابه فاگربرگ و ورسپاژن^۱ (۱۹۹۶)، همگرایی قابل توجهی در همه ۷۰ منطقه در ۱۶ ایالت عضو از سال (۱۹۷۰-۱۹۵۰) یافتند. از سال (۱۹۹۰-۱۹۷۰) همگرایی سیر کندی داشت و از سال (۱۹۹۰-۱۹۸۰) همگرایی وجود نداشت. گاردینر^۲ (۲۰۰۴) همگرایی δ و β کندی در بهره‌وری عوامل یافت که از طریق ساعات کار استاندارد نیروی کار طی سال‌های (۲۰۰۱-۱۹۸۰) حدود سالانه ۱ درصد اندازه‌گیری شده است.

معیار کلیدی دوم این است که با وجود اینکه همگرایی وجود داشته اما اغلب مشروط و در کشورهای مربوطه ثابت بوده است. همچنین کشورهای مختلف با ثبات به ثبات خود ادامه دادند که نشان دهنده این است که حداقل سیاست‌های منطقه‌ای اتحادیه اروپا در کمک به مناطق فقیرتر که به مناطق با سطح رشد بالاتر برسند، مؤثر نبوده است. مارست و کانووا^۳ (۱۹۹۵)، بارو و سالا-آی-مارتین را زیر سؤال بردند و با استفاده از مدل بی‌زین^۴ دریافتند که تخمین هایشان از نرخ‌های همگرایی به طور متوسط بیشتر از آن چیزی است که در ادبیات یافت شده حدود ۲۳ درصد برای مناطق، با هر واحد همگرایی برای خود آن کشور با ثبات. با این حال آنها فرضیه‌ای که دولت با ثبات در سراسر منطقه یکسان است را رد کردند و دریافتند که مناطق فقیرتر فقیر می‌مانند و در طول زمان تفاوت‌ها تنها به مقدار کمی کاهش می‌یابد. همچنین آنها ادعا می‌کردند که سیاست‌های انسجام اتحادیه اروپا چندان اثر بخش نیست و تغییرات ساختاری در محیط اقتصادی نیازمند تحرک بیشتری است.

کانووا (۲۰۰۴) شواهدی برای همگرایی شورا میان مناطق اتحادیه اروپا ارائه کرد. وی دریافت که یک خوشه‌بندی طبیعی از واحدها در چهار گروه درآمد سرانه منطقه‌ای وجود دارد. همچنین وی دریافت که در بین گروه‌ها، واحدهای فقیرتر برای ثبات دولت خود سریع‌تر از واحدهای ثروتمند همگرا می‌شوند و آنها گرایش به یک خوشه در اطراف یک قطب جذب را دارند که به طور قابل ملاحظه‌ای پایین‌تر از حد متوسط است. وی نشان می‌دهد که عدم تحرک قابل توجهی در رتبه‌بندی واحدهای درون گروه‌ها وجود دارد. در راستای یافتن نابرابری مستمر که مارست و کانووا (۱۹۹۵) مطرح کردند به نقل از وی، به عنوان یک نتیجه از تداوم ویژگی‌های درآمد اولیه و عدم تحرک در رتبه‌بندی، توزیع درآمد سرانه دولت با ثبات، دوگانگی ایجاد می‌کند. از آنجا که واحدهای فقیرتر نیز دارای ویژگی‌های متوسط سرمایه انسانی اولیه پایین، توزیع درآمد و آموزش پایین هستند، دارای دوگانگی بیشتری نیز هستند و دارای مناطق جغرافیایی در حاشیه هستند، لذا نتایجی که در راستای امکان برابری درآمد سرانه هم در اتحادیه اروپا و سایر کشورها در آینده‌ای نزدیک ارائه می‌دهد به صورت یک تصویر ناخوشایند است.

¹ Fagerberg & Verspagen

² Gardiner

³ Marcet & canova

⁴ Bayesian

کارینگتون (۲۰۰۶) شواهدی از همگرایی یافت که نه سریع است و نه مستمر و مناطق وابسته به گروه‌های درآمدی خاص را شناسایی کرد. با وجود آنکه زیر دوره‌های همگرایی و واگرایی طی سال‌های (۱۹۹۳-۱۹۸۱) قابل تشخیص هستند. دالربا و لی گالو طی سال‌های (۱۹۹۹-۱۹۸۶) دو ردیف از همگرایی، یکی در مناطق ثروتمند مرکزی و دیگری در مناطق فقیرتر حاشیه‌ای یافتند که همگرایی در مناطق حاشیه‌ای سریعتر بود.

کووادرادو و رورا و همکاران (۲۰۰۰) در یک مطالعه از ۹۷ منطقه اروپایی طی سال‌های (۱۹۹۰-۱۹۸۱) همگرایی β و $3/5$ درصد - $2/8$ درصد در سطح مطلق یافتند. به هر حال، زمانی که آنها همگرایی مشروط را بررسی می‌کردند به سه گروه منطقه‌ای برای همگرایی β مشروط پی‌بردند. گروه اول مناطقی با آثار ثابت و مثبت معنادار را نشان می‌داد که سریعتر از دیگر مناطق رشد می‌کردند. این گروه شامل شهرهایی از جمله برلین، برمن، هامبورگ و ایل کشور فرانسه بود. گروه دوم آثار ثابت و منفی معنادار را نشان می‌داد و شامل مناطقی مانند انگلستان (به استثنای مناطق جنوبی)، یازده منطقه اسپانیا، پرتغال و یونان بود. گروه سوم دارای آثار ثابت معنادار و نزدیک به صفر بود که برای این گروه کندی یا سرعت عوامل نمی‌تواند یافت شود.

کووادرادو - رورا و همکاران (۲۰۰۰) نیز شواهد بسیاری در حمایت از مدل مرکز-حاشیه نمی‌یابند. با این حال تا زمانی که آنها به توافق برسند، ارزش افزوده ناخالص، رشد بهره‌وری و ایجاد اشتغال را تجزیه و تحلیل می‌کنند و پنج گروه نوظهور را می‌بینند. ابتدا، مناطق پیشرفته‌ای را با متوسط کارایی می‌یابند مانند هسن، لوگزامبورگ و لاسو دوم، آنها مناطق متوسط پویایی را با سطوح متوسطی از توسعه شناسایی می‌کنند که از لحاظ بهره‌وری و اشتغال پویا هستند مانند لومباردی، بادن، ووتمبرگ و ناوارا. گروه سوم مناطق متوسطی هستند با پویایی کمتر از مناطق پویا که شامل باسک، لیگوریا و باس - نورماندی است که به نظر نمی‌رسد به پویایی مناطق پویا برسند. گروه چهارم شامل مناطق رو به زوال از جمله مناطق صنعتی قدیمی در انگلستان و فرانسه هستند. در پایان، گروهی از خوشه‌های ناهمگن وجود دارد که در داخل یک الگو قرار نمی‌گیرند. اینها شامل مناطقی مانند هلند و پرتغال (به استثنای لیسبون و شمال) هستند.

این موضوع نشان می‌دهد که مناطقی قادرند با شرایط بازار و تغییرات جهانی تکنولوژی تطبیق یابند که عملکرد بهتری دارند. با این حال معلوم نیست که آیا این عملکرد بهتر ناشی از بازار مساعد است یا سیاست‌های مداخله‌گر.

معیار سوم که از شواهد بسیار محدودی برخوردار بوده نشان می‌دهد که سیاست‌های منطقه‌ای اتحادیه اروپا از مناطق فقیرتر حمایت می‌کند. لئوناردی^۱ (۲۰۰۳) دریافت که مناطق هدف (۱) به سمت متوسط اتحادیه اروپا همگرا شده‌اند، حال آنکه مناطق غیر هدف (۱) ثابت باقی مانده‌اند و نتیجه می‌گیرد که صندوق‌های اتحادیه اروپا

^۱.Leonardi

در کمک به جلب مناطق فقیرتر مؤثر هستند. کاپلین و همکاران (۲۰۰۳) دریافتند که حمایت اتحادیه اروپا تأثیر مثبت و قابل توجهی بر عملکرد رشد مناطق اتحادیه اروپا داشته است. با این وجود، آثار اقتصادی قوی تری در مناطق توسعه یافته تر داشته است. بسیاری از شواهد دیگر نشان می‌دهد که تأثیر صندوق‌های اتحادیه اروپا کم یا ناچیز بوده است (بالدرین و کانووا (۲۰۰۱)، کانووا و مارست (۱۹۹۵)، کانووا (۲۰۰۴)، دالریا و لی گالو (۲۰۰۷)، فاگربرگ و ورسپاژن (۱۹۹۶)، لی گالو و دالریا (۲۰۰۶)). بر اساس نظر بالدرین و کانووا (۲۰۰۱)، تحلیل‌های آنها هیچ مدرک مستقیمی را نشان نمی‌دهد که سایر مناطق باقیمانده عملکرد جداگانه‌ای داشته باشند. در حقیقت، داده‌های سری زمانی ضمن بسط سیاست‌های منطقه‌ای دوره پیش نشان می‌دهد که همگرایی خیلی بیشتر از حال حاضر به وقوع پیوسته است.

معیار چهارم، موضوعات ملی محیط زیست است. کوادرادو - رورا (۲۰۰۱) نفوذ شدید ملی در عملکرد این سرانه با همدیگر یک GDP مناطق را می‌بیند که این مناطق تمایل دارند از لحاظ سطح درآمد ملی و نرخ رشد دست شوند. کوا^۱ (۱۹۹۶) نیز دریافت که عوامل ملی به طور فعال بر توزیع منطقه تأثیر دارند. حال آنکه رورا و همکاران (۲۰۰۰) دریافتند که مدل آثار ثابت ملی در مقایسه با مدل کلی با اهمیت (معنادار) نیست. نتایج الگوی تأثیرات ثابت آنها یک الگوی رفتاری مشترک میان مناطق همان کشور را ارائه می‌دهد. محیط بازار و سیاست نشان می‌دهد که سیاست ملی و موضوعات محیط بازار بهتر از سیاست‌های منطقه‌ای اتحادیه اروپا است. همچنین نشان می‌دهد که رویکرد توسعه بالادستی به پایین دستی برای سطح فراملی ممکن است اثر محدودی داشته باشد. معیار پنجم مربوط به مسائل جغرافیایی است. بادینگر و همکاران^۲ (۲۰۰۴) دریافتند که ارتباط فضایی زیاد بین مناطق همجوار نشان دهنده غلبه نیروهای بازار بر سیاست توزیع مجدد مرکزی است. کوا (۱۹۹۶) دریافت که موقعیت فیزیکی و مسائل فرعی جغرافیایی بیشتر از عوامل کلان ملی در توزیع پویا توضیح داده می‌شود. این موضوع نشان می‌دهد که بازار بین مرزی با موضوع مرتبط می‌شود. برای ایجاد بازار مرتبط با دیگر مناطق بدون توجه به مرزهای ملی، تمرکززدایی با مناطق آزاد می‌تواند بهتر انجام شود.

¹ Quah

² Badinger, et al

جدول 3a. مدرکی برای مطالعات منطقه‌ای - مقطعی (I/V)

مطالعه	شرح مختصر	دوره زمانی	یافته های کلیدی	الزامات بازار در مقابل مسئله منطقه	الزامات مرکز در مقابل مسئله منطقه
بارو و سالا- آی- مارتین در سال ۱۹۹۱	مطالعه همگرایی در ۷۳ مقطع منطقه ای آلمان- بریتانیا- ایتالیا- فرانسه- هلند- بلژیک- دانمارک	۱۹۵۰-۱۹۸۵	نرخهای همگرایی شرطی B که مشابه آن در ایالات متحده آمریکا حدود ۲٪ در هر سال نرخهای همگرایی شرطی مشابه در مقطع کشوری و منطقه‌ای		
بولدرین و کانووا در سال ۲۰۰۱	۱۸۵ مقطع منطقه ای و ۲ منطقه* از آمار فهرست علائم نشانه هایی از واحدهای ارضی	۱۹۸۰-۱۹۹۶	نه همگرایی B و نه واگرایی B برای درآمد یا بهره وری کار همگرایی ملی δ اما نه همگرایی منطقه ای δ برای درآمد فقدان حمایت تجربی برای افزایش بازگشت و تئوریهای انباشتگی مناطق اتحادیه اروپا و ساختار سیاستی که ارتباط کمی با رشد آموزش و پرورش منطقه ای دارد. شواهدی در ارتباط بین ساختار سرمایه ای و بهره وری دریونان و مناطق اسپانیا وجود ندارد	فقدان شواهدی بر افزایش بازگشت و انباشتگی در ترکیب با شواهد کم اثر بر ساختار سرمایه روی رشد منطقه ای و پیشنهاد در مورد سیاستهای مداخله مضر	
بادینجر در سال ۲۰۰۴	۱۹۴ و ۲ منطقه از آمار فهرست علائم نشانه هایی از واحدهای ارضی شواهدی بر سیاست مداخله جویانه	۱۹۸۵-۱۹۹۹	محاسبه آثار فضایی در یک قسمت از مدل داده ها که آنها پیدا کردند و همگرایی با یک نرخ ۷ درصد ارتباط فضایی بالا با مناطقی که در همسایگی هستند. شواهدی بر دیدگاه عدم تمرکز		شواهد بر دیدگاه تمرکز شواهد بازار

NUTS=Nomenclature of Territorial Units for Statistics

جدول 3b. مدرکی برای مطالعات منطقه‌ای - مقطعی (II/IV)

مطالعه	شرح مختصر	دوره زمانی	یافته‌های کلیدی	الزامات بازار در مقابل مسئله مداخله	الزامات مرکز در مقابل مسئله منطقه
کانووا در سال ۱۹۹۵ و مارست ^۱	- مطالعه همگرایی در ۱۴۴ منطقه اروپایی از آمار فهرست علائم نشانه‌هایی از واحدهای ارضی	۱۹۹۰-۱۹۹۲	همگرایی سریع مربوط به دولت پایدار معدالک تفاوت بین دولت پایدار و مناطق فقیرنشین که هنوز در فقر بسر می‌برند. نویسنده ادعا دارد که سیاست همبستگی اتحادیه اروپا بدون تاثیر است و ساختار تغییرات در محیط اقتصادی نیاز به تحرک بیشتری دارد.	ناتوانی در سیاست همبستگی امکان دارد حمایت کند از فرضیه بازار معدالک، غیرواضح بودن اینکه اگر ساختار تغییرات انجام شده بهترین راه برای بازار دولت است.	سیاستهای تمرکز به نظر نمی‌آید که عملکرد داشته باشد.
در سال ۲۰۰۴ آنووا ^۲	رسیدگی به همگرایی ۱۴۴ مقطع منطقه‌ای و ۲ منطقه‌ای به اروپا از آمار فهرست علائم نشانه‌هایی از واحدهای ارضی	۱۹۸۰-۱۹۹۲	دسته بندی طبیعی از واحدها در ۴ گروه از درآمد سرانه منطقه‌ای. پایداری در ویژگی‌های درآمد اولیه و عدم تحرک اساسی در رتبه‌بندی. نامطمئن بودن به آینده برای اینکه ممکن است نابرابری در بین مناطق کاهش پیدا کند یا نکند.	شبهه بودن به (Ca nova, Marcet در سال ۱۹۹۵)	شبهه بودن به (Ca nova, Marcet) در سال ۱۹۹۵
در سال ۲۰۰۳ کاپلین ^۳	نمونه گیری در ۱۹۰ منطقه	۱۹۸۰-۱۹۹۷	همگرایی بیشتر در سطح ملی نسبت به سطح منطقه‌ای حمایت اتحادیه اروپا قابل توجه است و اثر مثبت روی عملکرد رشد در مناطق اتحادیه اروپا با اثرات قوی اقتصادی برای توسعه بیشتر مناطق به دنبال دارد.	- آمیخته و مختلط	آمیختگی حمایت و تمرکز با اثر مثبت، معدالک همگرایی بیشتر در سطح ملی، با مستقل بودن قوی، و جوابگو به دولت
در سال ۲۰۰۶ ^۴	نمونه گیری در ۶۵ و ۲ منطقه از آمار فهرست علائم نشانه‌هایی از واحدهای ارضی	۱۹۸۴-۱۹۹۳	پیدا کردن شواهدی در همگرایی که نه سریع است نه مداوم است، مناطق ایستادگی می‌کنند در گروه‌های درآمدی معین زمانیکه دوره‌های فرعی از همگرایی و واگرایی قابل تشخیص باشند.		

¹ .Marcet

² .Anova

³ .CAPPELEN

⁴ .carrington

ضمیمه 3c. شواهدی از مطالعات مقطع منطقه‌ای (۳)

مطالعه	شرح مختصر	دوره زمانی	یافته‌های کلیدی	الزامات بازار در مقابل مسئله مداخله	الزامات مرکز در مقابل مسئله منطقه
کوادرادو ^۱ و رورا ^۲ در سال (۲۰۰۱)	مطالعه ۹۷ منطقه (بجسز اتریش، فنلاند و سوئد)	۱۹۸۰-۱۹۹۳	همگرایی B کامل است و از ۲/۸ تا ۳/۵ درصد ۹۰-۱۹۸۱ ۱. سه گروه مناطق همگرایی نزولی B دارند. ۲. اثرات ثابت قابل توجه در رشد سریع است. ۳. اثرات ثابت قابل توجه در رشد کند است. ۴. اثر ثابت آن صفر است. - پنج وضعیت مغایر با تجزیه و تحلیل ارزش افزوده ناخالص، بهره‌وری و اشتغال ۱. مناطق پیشرفته ۲. مناطق متوسط پویا ۳. مناطق متوسط و کمتر پویا ۴. مناطق کاهش یافته و مناطق قدیمی صنعتی مثل بریتانیا ۵. دسته‌بندی متفرقه ناهمگن	مناطق بهتر که قادرند خودشان را با تغییرات تکنولوژی جهانی و محیط بازار که بهتر کار می‌کند تطبیق بدهند	عدم تمرکز بالقوه مناطق امکان دارد استقلال و انعطاف داشته باشد در مطابقت با سریع‌تر کردن تغییرات جهانی محیط
کوادرادو و رورا در سال (۲۰۰۱)		- میانه ۱۹۸۰ و دهه ۱۹۷۰ میانه دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۸	همگرایی δ در درآمد هیچ همگرایی در درآمد نیست	نشان می‌دهد که سیاست‌های دولت اهمیت دارد. معذالک، سیاست‌هایی را نشان نمی‌دهد	نشان می‌دهد که محیط نهادی از اهمیت برخوردار است. معذالک، نشان نمی‌دهد که در این محیط رشد بهتری صورت گرفته است.
		۱۹۸۳-۱۹۹۶	دوباره هیچ همگرایی قابل توجهی وجود ندارد. نفوذ قوی ملی روی عملکرد مناطق، یا مناطقی که تمایل به دسته‌بندی با یکدیگر دارند بر حسب سطح توسعه اولیه و نرخ رشد سرانه تولید ناخالص داخلی		

¹.Cuadrado

².Roura

جدول 3d. مدرکی برای مطالعات منطقه ای - مقطعی (IV/V)

مطالعه	شرح مختصر	دوره زمانی	یافته‌های کلیدی	الزامات بازار در مقابل مسئله مداخله	الزامات مرکز در مقابل مسئله منطقه
دالربا ¹ و در سال ۲۰۰۷	۱۴۵ منطقه در اتحادیه اروپا	۱۹۸۹-۱۹۹۹	دو ردیف همگرایی، یکی منطقه ثروتمندنشین، و یکی منطقه فقیرنشین و مناطق که همگرایی سریع در آن وجود دارد. بی اثر بودن سرمایه‌های اتحادیه اروپا بر مناطق دولت پایدار	کم‌بایی اثر در ساختار سرمایه‌ها روی نرخ همگرایی	
فاگربرگ ² و ورسپازن ³ در سال (۱۹۹۶)	۷۰ منطقه در شش عضو از ایالت‌ها	۱۹۵۰-۱۹۷۰ ۱۹۷۰-۱۹۹۰ ۱۹۸۰-۱۹۹۰	همگرایی قابل توجه مناطق فقیرنشین که رشدشان بین ۲/۸ و ۴/۳ درصد نسبت به مناطق ثروتمندنشین است. همگرایی کند مناطق فقیرنشین رشد تا بین ۰/۸ و ۲۰/۴ درصد سریع تر از مناطق ثروتمندنشین فقدان همگرایی شواهدی در همگرایی وجود ندارد سه گروه همگرایی بر اساس اشتغال- بیکاری بالا- بیکاری متوسط و بیکاری پایین حمایت مثبت اتحادیه اروپا از مناطق اشتغالزا و بی اثر بودن دو گروه دیگر از آنها	سرمایه‌گذاری اتحادیه اروپا در اوایل سال ۱۹۹۰ آغاز شد و به طور بالقوه تشدید تفاوت‌ها را نشان داد	

¹ Dallerba

² Fagerberg

³ verspagen

جدول ۳e: مدرکی برای مطالعات منطقه ای - مقطعی (V/V)

مقاله	شرح مختصر	دوره زمانی	یافته های کلیدی	الزامات بازار در مقابل مسئله مداخله	الزامات مرکز در مقابل مسئله منطقه
گاردینر ^۱ در سال (۲۰۰۴)	۲ منطقه از آمار فهرست علائم نشانه‌هایی از واحدهای ارضی از ۱۵ کشور اتحادیه اروپا	۱۹۸۰-۲۰۰۱	همگرایی δ و β در بهره‌وری بوسیله اندازه‌گیری بررسی کار LFS یا همگرایی کند و به ندرت ۱ درصد در سال * رد فرضیه استقلال زمانی در همگرایی β بین ۱۹۸۰-۱۹۸۹ و ۱۹۹۱-۱۹۸۹.		
لاگالو ^۲ و دلربا در سال (۲۰۰۶)	۱۴۵ منطقه در اتحادیه اروپا	۱۹۹-۱۹۸۰	۱۹۸۹ سالی بود که اصلاح ساختار سرمایه انجام شد. دو ردیف از همگرایی، یکی مناطق ثروتمند و یکی مناطق فقیرنشین و مناطق جانبی که همگرایی در آن سریع تر است.	کم‌یابی اثر بودن ساختار سرمایه بر نرخ همگرایی	
لئوناردی در سال (۲۰۰۵)	۱- منطقه هدف و ۱ منطقه که هدف نیست	۱۹۹-۱۹۸۸	۱- منطقه هدف که همگرایی آن در حد اتحادیه اروپا است. هم عوامل ملی و هم مناطق فیزیکی (مناطق اطراف) روی توزیع پویای مناطق تاثیر می‌گذارند. معدالک، مناطق فیزیکی و موضوعات جغرافیایی که نسبت به عوامل توزیع پویا را بیان می‌کند از اولویت برخوردار است.	پیشنهاد در مورد تاثیرپذیری سرمایه‌های اتحادیه اروپا	پیشنهاد در مورد تاثیرات متمرکز
گوا در سال (۱۹۹۶)	آزمایش که چطور کشورهای میزبان و مناطق اطراف تاثیر در عملکرد منطقه ای می‌گذارند.	۱۹۸۹-۱۹۸۰	سیاست فروش که بیشتر شبیه داخل مناطق است. مناطق جغرافیایی که بیان شواهدی از ارتباط با بازار و اثر بخش بودن آن است.	پیشنهاد در مورد بالا و پائینی توزیع مجدد که امکان دارد کم اثر باشد. عدم تمرکز مناطق به طوری که دارای آزادی در مورد خلق مسائل بازار باشد.	

(LFS)= (Labour force survey)

۳-۴ مطالعات مجزای کشوری / منطقه‌ای چه می‌گویند؟

مطالعات مجزا در سطح کشور نیز تصویر مختلفی در خصوص تاثیر سیاست منطقه‌ای اتحادیه اروپا بر عملکرد اقتصاد منطقه‌ای ارائه می‌دهد. دلافونته^۳ (۲۰۰۳) دریافت که سرمایه‌گذاری اتحادیه اروپا در رسیدن به جایگاه زیربنایی با اثر مثبت بر همگرایی آنرا گسترده‌تر می‌کند. اما چارچوب حمایت اتحادیه اروپا را به عنوان یک شوک بزرگ مثبت می‌بیند که طی یک دوره هفت ساله زیر ساخت‌های انبوه، آموزش و موجودی سرمایه سال‌های دیگر را ارتقاء می‌دهد. برای مناطق هدف (۱) و به عنوان یک اصل کلی، CSF^۴ (چارچوب حمایت مشترک) در سال ۲۰۰۰ امتیاز ۹/۶ درصد را به محصول و امتیاز ۴/۳ درصد را به اشتغال اضافه نمود.

¹ Gardiner

² Gallo

³ De la fuente

⁴ Community Support Framework

پریر^۱ (۱۹۹۷) نشان می‌دهد که برنامه‌های اتحادیه اروپا تأثیر قابل توجهی بر رشد اقتصادی داشته است. طی سال‌های (۱۹۸۹-۱۹۹۳) یونان، ایرلند و پرتغال کمک‌های بلاعوضی معادل ۲/۳، ۲/۹ و ۳/۵ درصد تولید ناخالص داخلی خود برای این دوره دریافت کردند. الزامات تأمین مالی مشترک خصوصی ۰/۶، ۱/۴ و ۲/۱ درصد بودند، حال آنکه الزامات تأمین مالی مشترک عمومی به ترتیب ۲/۴، ۱/۶ و ۳/۴ درصد بودند. براین اساس کل منابع درگیر در این برنامه‌ها برای این دوره ۵/۸، ۵/۳ و ۹ درصد (GDP) (تولید ناخالص داخلی) مربوط به آنها برآورد می‌شود. طبق نتایج به دست آمده از این مقاله، این نقل و انتقالات ناشی از بهبود رشد (GDP) (تولید ناخالص ملی) با امتیاز ۳ درصد برای اقتصاد یونان و ایرلند و با امتیاز ۵ درصد برای اقتصاد پرتغال بود. با این حال تجزیه و تحلیل آنها در سطح ملی است و درخصوص آنچه در عملکرد اقتصاد منطقه‌ای بین این کشورها اتفاق افتاده خیلی بحث نشده است.

براساس نظر باری (۲۰۰۱) هم بازار انفرادی و هم صندوق‌های اتحادیه اروپا در عملکرد اقتصادی ایرلند نقش داشته‌اند. علاوه بر این، سیاست‌های اقتصادی ملی مانند نرخ مالیات کمتر نیز نقش مهمی را ایفا کرده است. به نظر می‌رسد که سیاست‌های ملی و بازار انفرادی در مقایسه با سیاست‌های اتحادیه اروپا نقش بسیار مهمی را در رشد چشمگیر ایرلند ایفا کرده است. فارل^۲ (۲۰۰۴) نیز در تبیین رشد متفاوت بین اسپانیا و ایرلند دریافت که عوامل نهادی و نیروهای بازار نسبت به توزیع مجدد اتحادیه اروپا تأثیر بیشتری دارند. به طوری که اسپانیا در کل به جایی رسید که نابرابری منطقه‌ای درون مرزی افزایش یافت. از سوی دیگر، سرمایه‌گذاری اسپانیا در درجه اول در زیر ساخت‌ها بود. حال آنکه ایرلند بر توسعه سرمایه انسانی متمرکز شد. دو نکته‌ای که اخیراً ذکر شد اهمیت دولت‌های قوی منطقه‌ای را نشان می‌دهد. نکته اول این است که ایرلند به اندازه کافی در منطقه کوچک است و دولت‌ش برای نجات رشد ملی خود مسئول است. به طور مشابه، دولت اسپانیا نیز به دنبال سیاست‌هایی برای رشد ملی است.

نکته دوم مربوط به دولت‌های منطقه‌ای اسپانیا است که قدرت یکسانی برای ترویج توسعه خود همانند آنچه که دولت ایرلند انجام داده نداشته‌اند. با این حال حتی اگر آنها می‌خواستند نمی‌توانستند اولویت را به استقلال نفوذ ملی خود دهند که تا حدودی می‌تواند مبین تفاوت هزینه اتحادیه اروپا در اسپانیا نسبت به ایرلند باشد. گارسیا - میلا گایر^۳ (۲۰۰۱) تأثیر دولت مرکزی و کمک‌های مالی بر منطقه اسپانیا را به واسطه ارزیابی عملکرد اقتصادی پیش و پس از اجرای برنامه‌های کمک مالی ارزیابی کردند. آنها پی بردند که کمک‌های مالی به طور کلی دارای اثر توزیعی مجدد و هدفمند جهت تشویق فعالیت‌های اقتصادی در مناطق فقیرتر است. با این حال آنها در تشویق سرمایه‌گذاری خصوصی یا بهبودی کلی اقتصاد مناطق فقیرتر مؤثر نبوده‌اند و تفاوت در نرخ رشد (GDP) (تولید ناخالص داخلی) برای دو دوره بین مناطق دریافت کننده و مناطقی که دریافت نمی‌کنند از لحاظ آماری معنادار نیست. از سوی دیگر، گروه‌هایی که دریافت نمی‌کنند افزایش بیشتری در سرانه سرمایه‌گذاری خصوصی بین دو دوره زمانی تجربه کردند. این نشان می‌دهد که عوامل دیگری بیش از حمایت منطقه‌ای اتحادیه اروپا در جذب سرمایه‌گذاری خصوصی اهمیت داشته است.

¹ Pereira

² Farrel

³ Garcia Mila & McGuire

ضمیمه 4a : شواهدی از مطالعات کشورها به طور مجزا و تک (1)

مفاهیم برای مرکزیت مناطق (سوال)	مفاهیمی برای بازار مداخله در بازار (سوال)	یافته های کلیدی	دوره زمانی	توضیح مختصر	مطالعه
ایرلند به عنوان یک کشور مستقل سیاستهای ایزاری متعددی را در اختیار دارد که مناطق دیگر نمی توانند نرخ مالیات کمتر واحدی داشته باشند مثل ایرلند.	ترکیب هم بازار و هم دولت نقش مهمی بازی می کنند.	هم بازارهای تک و هم ساخت سرمایه ای اثرات خوبی دارند. سیاستهای اقتصاد ملی مثل نرخ پایینی مالیات که نقش مهمی در این زمینه بازی می کنند.		بیان اثر مدل معادلات ساختاری ^۱ و ساخت سرمایه ای روی رشد ایرلند (۲۰۰۱)	باری ^۱ در سال
به ویژه انواع مداخله که در کار است معذالک این ابزارها در دسترس دولت منطقه ای نیست.	نهادها و نیروهای بازار که تفاوتشان در تاثیر گذاری بیشتر از توزیع مجدد اتحادیه اروپا است.	رشد بالاتر ایرلند که توسط ساختار سرمایه ای اتحادیه اروپا حمایت شده بود. در اسپانیا زمانی که همه کشورها از همگرایی متوسط در اتحادیه اروپا برخوردار بودند با افزایش نابرابری در مناطق داخلی مانند مادرید و ناواری روبرو شدند. قسمتی از تفاوتها در دو مورد یاد شده به دلیل سیاستهای متفاوت سرمایه گذاری در اسپانیا در زمینه زیرساختها بود.		مطالعه مقایسه ای که اثرش در ساختار سرمایه ای در ایرلند و اسپانیا است. (۲۰۰۴)	فارل ^۲ در سال
دوباره نشان می دهد که مستقل بودن و مسئول ملی دولتی بهتری که قادر است نجات دهنده باشد.	نشاندهنده افزایش تمرکز در سرمایه گذاری است که می تواند رشد را تسریع کند	استفاده از نتایج شبیه سازی شده، نشان می دهد که برنامه های اتحادیه اروپا تاثیر قابل توجهی در رشد اقتصادی دارد و همکاری در همگرایی استاندارد اتحادیه اروپا به میزان ۰/۳ درصد افزایش در رشد یونان و ایرلند و ۰/۵ درصد در پرتغال بوده است.		آزمایشهای اثر بخش در ساختار سرمایه ای اتحادیه اروپا روی رشد در کشورهای یونان، ایرلند و پرتغال	پریرا ^۳ در سال (۱۹۹۷)

* SEM=Structural Equation Modeling

مأخذ: بانک جهانی

¹. Barry
². Farrel
³. Pereira

ضمیمه 4b : شواهدی از مطالعات کشورها به طور مجزا و تک (۲)

مفاهیم برای مرکزیت (سوال) مناطق	مفاهیمی برای بازار مداخله در بازار (سوال)	یافته های کلیدی	دوره زمانی	توضیح مختصر	مطالعه
حمایت اتحادیه اروپا مثبت بوده است	سرمايه‌گذاري اتحاديه اروپا در زيرساخت‌هاي گذشته بيشتر در سيستم توزيع بوده است . چارچوب حمايت از جامعه اتحاديه اروپا بنظر مي آيد يك شوک مثبت و سيعي را روي يك دوره ۷ ساله در بالا بردن مجموع زير ساخت ها ايجاد نمود. شوک ديگر سرمايه‌گذاري و آموزش و تربيت بوده است. براي هدف ۱ ميزان موفقيت ۶/۹ درصد در نقطه ستانده و ۳/۴ درصد در نقطه اشتغال در سال ۲۰۰۰ بوده است	۱۹۹۷ تا ۱۹۸۱ و ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲	ارزيابي اثر تمرکز دولت و کمک مالي اتحاديه اروپا به ۱۷ منطقه اسپانيا	گارسیا-میلان ^۱ و مک گوئر ^۲ در سال (۲۰۰۳)	
تفاوت در نرخ رشد توليد ناخالص داخلي بين درگيرنده و غير گيرنده آمار قابل توجهي ندارند. گروه غير گيرنده در سرمايه‌گذاري خارجي سرانه بين دو دوره زماني مورد بررسي وضعيت بهتري دارند.	کمک مالي در توزيع مجدد و هدف گذاري در شبيه‌سازي فعاليت اقتصادي در مناطق فقير نشين. معذالک، سرمايه گذاري خصوصي شبيه‌سازي شده يا بهبود کلي اقتصاد در مناطق فقير نشين اثر چنداني نداشته است.	بوسيله ارزيابي عملکرد اقتصادي قبل و بعد از اجرائي برنامه‌هاي کمک مالي	بوسيله ارزيابي عملکرد اقتصادي قبل و بعد از اجرائي برنامه‌هاي کمک مالي	گارسیا-میلان ^۱ و مک گوئر ^۲ در سال (۲۰۰۱)	

مأخذ: بانک جهانی

۵. درسی از تجربه اتحادیه اروپا- شواهد به ما چه می گویند؟

همانطور که رودریگز - پازو^۴ و فراتسی^۵ (۲۰۰۴) اشاره می کنند. دو عامل کلیدی که سیاست های اروپا منجر به همگرایی می شوند مورد شک و تردید است. اول این حقیقت است که از ۴۴ منطقه واجد شرایط وجوه (یا صندوقها) هدف (۱) در سال ۱۹۸۹ تا ۱۴ سال پس از اصلاحات ۱۹۸۹، ۴۳ منطقه واجد شرایط باقی مانده اند و فقط آبروزو^۶ در ایتالیا که از درون گروه اولیه ای که در سال ۱۹۹۷ به وقوع می پیوست مهار شد. دوم، فقدان همگرایی منطقه ای از زمان اجرای صندوق های ساختاری است. به طوری که بسیاری از دید همگرایی منطقه ای به

¹ Dala Fuente

² Garcia-Mila

³ Mc Guire

⁴ Rodriguez - Pose

⁵ Fratesi

⁶ Abruzzo

موضوع می‌نگرند. اگر چه سیاستهای منطقه‌ای اتحادیه اروپا در کمک به مناطق فقیرتر برای اینکه به دیگر مناطق ثروتمند برسند، موفق نبوده با این حال، نتایج مهمی همانند آنچه رویکرد برای ترویج بهتر توسعه منطقه‌ای تلاش می‌کند، وجود دارد که ناشی از شواهد است. باید در این بخش استدلال کنیم که مزیت شواهد ارائه شده در این مقاله تاکنون این است که از فرضیه مقتدر منطقه‌ای مورد بحث در بخش ۲ حمایت می‌کند. باید نشان دهیم که این شواهد از سیاست توسعه منطقه‌ای سازگار - بازار پایین دستی - بالا دستی حمایت می‌کند. هر چند که با برخی استثنای مهم نیز مواجه است.

براساس مطالعات بالا پنج نتیجه کلیدی به دست می‌آید و از یک یا دو قسمت از فرضیه‌های منطقه‌ای - بازار - سازگار و رویکرد پایین دستی - بالادستی واگرایی حمایت می‌کند که به شرح زیر هستند:

۵-۱. حضور همگرایی ملی و عدم همگرایی منطقه‌ای از رویکرد منطقه‌ای حمایت می‌کند

همانطور که مطالعات نشان می‌دهند، اتحادیه اروپا شاهد همگرایی ملی بوده است نه همگرایی منطقه‌ای. حال این برای فرضیه‌های ما در توسعه منطقه‌ای به چه معنا است؟ اجازه دهید که ابتدا بازار را در مقابل پرسش سیاست مداخله‌گر انتخاب کنیم. دو فرآیند اروپایی در اینجا وجود دارد یکی بازار انفرادی و دیگری سیاست توسعه منطقه‌ای است و اینکه آیا بازار انفرادی در سطح ملی یا منطقه‌ای بیشترین تأثیر را داشت؟ احتمالاً، بازار انفرادی مرزهای بین‌المللی را برداشته در حالی که احتمالاً اختلافات درون ملی تأثیر کمتری بر عوامل مؤثر بر توسعه مانند سیاست و زیرساخت‌ها، سرمایه انسانی، فناوری و کارآفرینی داشته است. بنابراین انتظار می‌رود که ما تنها شاهد همگرایی ملی باشیم.

از سوی دیگر، صندوق‌های ساختاری اتحادیه اروپا به طور مستقیم در راستای کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای هدفمند شده بود اما در این خصوص موفق نبود. با این ترکیب شواهد نشان می‌دهند که رفع موانع بازار نسبت به کمک به توزیع مجدد محرک قوی تری برای رشد است.

حال این پرسش متمرکز در مقابل غیرمتمرکز به چه معناست؟ دولت‌های منطقه‌ای قوی و نسبتاً مستقل نسبت به مردم خود پاسخگو هستند و در مقابل اغلب سیاست‌هایی که در توسعه مؤثرند مسئول هستند. از سوی دیگر، اغلب قلمروهای منطقه‌ای در اتحادیه اروپا ضعیف‌تر و دارای دولت‌هایی با اختیار کم‌ترند که اغلب به بالا دست‌ها و دولت ملی پاسخگو هستند. علاوه بر این، مسئولیت توسعه‌ای آنها نیز محدود شده است. با توجه به این موضوع تعجب آور نیست که دولت‌های ملی به استفاده از بازار انفرادی نسبت به بازار منطقه‌ای توانا تر هستند. از سوی دیگر، دولت‌های منطقه‌ای ممکن است حتی احساس نیاز کمتری برای اصلاحات مورد نیاز داشته باشند یا

اولویت‌هایشان را به نفع اولویت‌های ملی یا فراملی کنار بگذارند. این تا حدودی می‌تواند گویای این باشد که چرا مناطق فقیرتر ترقی و رشد نکردند.

به طور خلاصه واقعیت این است که ملت‌ها همگرا شدند حال آنکه رویکرد توسعه منطقه‌ای نشان نمی‌دهد که توسعه منطقه‌ای در مناطق مناسب‌ترین بوده است.

۲-۵. همگرایی دهه ۱۹۶۰ تا دهه ۱۹۸۰ و عدم همگرایی پس از آن فرضیه بازار را بیش از فرضیه مداخله‌گرایی فراملی تأیید می‌کند

شواهد مورد بحث در بخش قبلی نشان می‌دهد که همگرایی منطقه‌ای طی دهه ۱۹۶۰ و دهه ۱۹۷۰ تا حدودی در دهه ۱۹۸۰ مشاهده شده است و این همگرایی در اواخر دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ کند و یا متوقف می‌شود. به عنوان مثال، کوادرادو - رورا (۲۰۰۱) نشان می‌دهد که اتحادیه اروپا طی مراحل مختلف زمانی تفاوت‌هایی را در همگرایی منطقه‌ای نشان داده است. وی وجود همگرایی را از سال ۱۹۶۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ و عدم همگرایی معناداری را پس از آن نشان می‌دهد. دوره اخیر زمانی است که صندوق‌های ساختاری و سیاست‌های منسجم اتحادیه اروپا نقش مهمی را در توسعه منطقه‌ای و به‌ویژه پس از اصلاحات ۱۹۸۹ به عهده گرفته است. این مطلب به ما چه ؟ همان طور که در مرحله قبل گفته شد نشان می‌دهد که بازار انفرادی ممکن است از کمک اتحادیه اروپا مهم‌تر باشد. همگرایی که در ابتدا به دلیل آثار حذف موانع بازار ملی تا دهه ۱۹۸۰ کند شد، پس از اینکه این آثار حذف شد تأثیر بزرگی را داشت و اتحادیه اروپا برای شروع مجدد همگرایی به دنبال توزیع مجدد نرفت. به جای اینکه سعی کنیم مسئله را از طریق پولی حل کنیم، شاید لازم باشد که بر تحریف‌های بازار منطقه‌ای و ملی متمرکز شویم.

۳-۵. شواهد برای موارد خاص از رویکرد منطقه‌ای حمایت می‌کند

داستان ایرلند^۱ بزرگ‌ترین موفقیت اتحادیه اروپا بوده است. با وجود اینکه اسپانیا نیز تا حدودی با اتحادیه اروپا همگرا شده اما مناطق داخل اسپانیا همگرا نشده‌اند.

همان‌طور که در بخش‌های قبلی اشاره شد، رشد ایرلند توسط چندین اصلاحات آزادسازی بازار از جمله سیاست‌های پولی و مالی انقباضی و مالیات پایین تأیید شده است که این رشد ناشی از این است که دروازه ورود به بازار بزرگ انفرادی اتحادیه اروپا با جذب مقدار زیادی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی رشد ایرلند را افزایش داد.

^۱ . همان‌طور که وقایع اخیر به خصوص تعلق (کاهش تولید) در ایرلند ممکن است در تضاد با این به نظر برسد اما این امر به دلیل رکود جهانی است و زمانی که اقتصاد جهانی بهبود یابد ایرلند نیز به احتمال زیاد همراه با آن بهبود می‌یابد.

همان‌طور که باری (۲۰۰۳) اشاره می‌کند، حتی یونان و اسپانیا نیز به طور کلی برای ورود به اتحادیه اروپا پس از دنبال کردن یک سیاست مالی انقباضی همگرا شدند که این بار دیگر فرضیه بازار را بیش از فرضیه مداخله گرا تأیید می‌کند.

نکته مهم دیگر این است که این رویکرد در غیاب یک توسعه منطقه‌ای نسبتاً مستقل کار نخواهد کرد. بسیاری از اصلاحات آزادسازی در اسپانیا، ایرلند و یونان در خصوص دولت‌های ملی آورده شده. دولتهای منطقه‌ای ارسال وجه یکسانی نداشته‌اند و حتی اگر آنها تمایل داشتند که سیاست لیبرال تری را دنبال کنند اغلب به واسطه گرایش حمایت‌گرای دولت ملی می‌لنگیدند. توسعه منطقه‌ای می‌تواند محدود باشد با توجه به میزان خودمختاری دولت منطقه‌ای در پیروی از سیاست‌های مناسبی که به طور خلاصه آورده شد.

۴-۵. یافتن آن موضوعات موقعیت جغرافیایی که رویکرد منطقه‌ای را تأیید می‌کند

همان‌طور که پیش از این بحث کردیم، کووا (۱۹۹۶) دریافت که موقعیت طبیعی و جغرافیایی در تشریح فعالیت‌های توزیع منطقه‌ای موضوع را بیشتر از عوامل کلان ملی مورد بحث قرار می‌دهد. همچنین نشان داد که عوامل جغرافیایی مهم تر از عوامل سیاست ملی است به این معنا که توزیع مجدد مرکزی ممکن است تنها اثر محدودی داشته باشد. علاوه بر این، نشان می‌داد که مناطق خودمختارتر بدون وجود محدودیت‌های ملی و موانع بازار که ممکن است به طور قابل توجهی توسعه منطقه‌ای را تقویت کنند قادرند بازار ساختگی را به مناطق دیگر مرتبط کنند.

۵-۵. توانایی در انتخاب آنچه موجب صرف پول برای تأیید فرضیه غیرمتمرکز پایین دستی-بالادستی می‌شود

عامل دیگر وجود صندوق‌های متمرکز است. همان‌طور که رودریگز - پاوز و فراتسی (۲۰۰۴) اشاره کردند، حدود نیمی از وجوه هدف (۱) برای توسعه حمل و نقل، زیرساخت‌ها و محیط زیست تأمین اعتبار شده است و کمتر از یک چهارم وجوه هدف (۱) جذب تأمین اعتبار تجارت و گردشگری شده است. همان‌طور که تحلیل‌های آنها نشان می‌دهند حمایت مالی در این دو منطقه اثر ناچیزی بر همگرایی در سراسر اتحادیه اروپا داشته است و اگر تنها مناطق هدف (۱) فرض شده باشد، حمایت مالی در این دو منطقه اثر ناچیزی بر همگرایی منطقه‌ای در سراسر اتحادیه اروپا داشته است. حمایت مالی برای بازسازی روستایی و کشاورزی در دوره زمانی خیلی کوتاه اثر مثبتی داشته که این اثر به مرور زمان محو شده است. تنها اثر مثبتی که در میان مدت یافتند این بود که وجوه یا صندوق‌ها جهت آموزش و توسعه سرمایه انسانی به طور مشابه هدفمند شده بود. فارل (۲۰۰۴) نیز نشان می‌دهد که بخشی از دلایل رشد بالاتر ایرلند نسبت به اسپانیا این است که در اسپانیا اتحادیه اروپا در زیرساخت‌ها

سرمایه‌گذاری کرد حال آنکه ایرلند همچنان بر توسعه سرمایه‌انسانی متمرکز شد. با این حال استنباط دیگری نیز ممکن است به این معنا که توزیع مجدد بر اولویت‌های اشتباه متمرکز شد زیرا هر دو آنها فاقد اطلاعات مناسب محلی بودند و شاید به این دلیل که به دنبال اولویت‌های فعلی توسعه در سطح اتحادیه اروپا بودند.

۶. نتیجه‌گیری

در مجموع، شواهد موجود در خصوص سیاست‌های منطقه‌ای قاره اروپا و توسعه منطقه‌ای به صورت درس‌های زیر ارائه می‌گردد:

- رفع موانع تجارت و تحرک مردم، مهارت‌ها و فناوری به سمت بازار کار سوق یابد.
- یارانه‌ها و توزیع مجدد متمرکز را به حداقل برسانید زیرا که انتقال به مناطق فقیرتر می‌تواند علائم بازار را تحریف و جریان تجارت را به سمت مناطق با دستمزد پایین‌تر و یا جریان مردم به مناطق با درآمد بالاتر مختل نماید.
- جایی که سرمایه‌گذاری مرکزی وجود دارد، مطمئن شوید که آن سرمایه‌گذاری در مناطق مناسب است. به عنوان مثال، سرمایه‌گذاری در سرمایه‌انسانی می‌تواند انگیزه شرکت‌هایی که کسب و کارها را در مناطق فقیرتر راه اندازی می‌کنند افزایش دهد. به طور مشابه انواع خاصی از زیرساخت‌های فیزیکی نیز ممکن است چنین اقدامی را انجام دهند. با این حال سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های فیزیکی بدون سرمایه‌گذاری در سرمایه‌انسانی تنها مشکل جریان اموال را از مناطق ثروتمندتر به مناطق فقیرتر تشدید خواهد نمود.
- مطمئن شوید برای اینکه دولت منطقه‌ای در توسعه منطقه‌ای پیشگام شود به زمان زیادی نیاز دارد و برای انجام چنین اقدامی باید هم قدرت و هم اختیار داشته باشد و دولت منطقه‌ای می‌بایست برای منابع و آن چه هزینه می‌کند پاسخگو باشد و این موضوع نمی‌تواند مانع نقل و انتقالات مرکزی شود، اما به این معنا نیست که منطقه باید از هر پروژه بالقوه‌ای مناسب حمایت نماید و باید به پایین دستی یعنی به شهروندان و بالا دستی یعنی به دولت منطقه‌ای یا اتحادیه اروپا پاسخگو باشد.
- نقش دولت‌های ملی و فراملی باید به ارائه یک زمین بازی مسطح (فراهم نمودن شرایط رقابت یکسان) محدود باشد.